



مکتب انگلیسی به عنوان یک نظریه کثرت‌گرا: تبیین مفاهیم نظام بین الملل، جامعه بین الملل و جامعه جهانی

دکتر سیدعبدعلی قوام*
سیداحمد فاطمی نژاد**

جامعه بین الملل عبارت است از چندین دولت که چنان رابطه نزدیکی با هم دارند که به نظر می‌رسد بیکره واحدی را تشکیل می‌دهند ولی تک‌تکشان حاکمیت خود را حفظ می‌کنند.^(۱) پوفندروف

چکیده

این مقاله در پی بررسی و تبیین مفاهیم سه‌گانه نظام بین الملل، جامعه بین الملل و جامعه جهانی در مکتب انگلیسی می‌باشد. این مفاهیم که در راستای سنت‌های تفکر مورد نظر وایت - یعنی واقع‌گرایی، خردگرایی و انقلابی‌گری - می‌باشد، بخش عمده‌ای از توجه نظریه پردازان این مکتب را به خود جلب کرده است. نظریه پردازان مکتب انگلیسی همواره کوشیده‌اند تا با در پیش گرفتن موضعی میانه خود را در بین این سه مفهوم و هماهنگ با سنت خردگرا جلوه دهند. در نتیجه بر مفاهیمی همانند نهادهای بین المللی، ارزش‌های مشترک، هنجارهای مشترک، همکاری بین المللی و وجود جامعه در سطح بین المللی تأکید دارند. تأکید مکتب انگلیسی بر این مفاهیم موجب شده که این نظریه بعضاً تحت عناوین نظریه جامعه بین المللی یا خردگرایی نیز شناخته شود.

کلید واژه‌ها

نظریه مکتب انگلیسی، نظام بین الملل، جامعه بین الملل، جامعه جهانی، نهادهای بین المللی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

** دانشجوی مقطع دکتری رشته روابط بین الملل دانشگاه تهران.

مقدمه

در بحث از مکاتب مختلف نظری، معمولاً در وهله اول از متقدمین فکری آن مکاتب سخن می‌گویند، اما در اینجا تلاش می‌شود که در بحث مکتب انگلیسی از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن آغاز شود. به‌گونه‌ای که رابرت جکسون در تعریف مکتب انگلیسی معتقد است:

مسائلی نظری که از روابط بین‌الملل نه صرفاً به‌عنوان جهان قدرت، تولید، ثروت، توانایی یا سلطه بلکه به‌عنوان جهان‌شناسایی، پیوند، عضویت، برابری، انصاف، منافع مشروع، حقوق، روابط متقابل، رسوم و سنن، توافقات و مخالفت‌ها، مناقشات، جرایم، لطامات، آسیب‌ها، غرامت و غیره: [شامل] اصطلاحات هنجارین رفتار انسانی به‌ذهن متبادر می‌شود.^(۱)

با نیم‌نگاهی به تعریف فوق، کثرت مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده مکتب و وسعت نظری آن مشخص می‌شود. در بررسی این مکتب، به‌پیروی از وایت و به‌تعبیر مارتین گریفیتس^۱، «سه‌گانه»^۲ در محور بحث است، این سه‌گانه عبارتند از نظام بین‌الملل، جامعه بین‌الملل و جامعه جهانی، که بعضاً به‌ارکان^۳ یا سنت‌های^۴ مکتب انگلیسی مشهورند.

هدلی بول^۵ این سه‌گانه را می‌پذیرد و معتقد است که در سرتاسر تاریخ سه سنت تفکر رقیب وجود داشته است: سنت هابزی یا واقع‌گرا، سنت جهان‌گرا یا کانتی و سنت بین‌الملل‌گرا یا گروسیوسی. وی استدلال می‌کند که «هر یک از این الگوهای سنتی تفکر شامل توصیفی از ماهیت سیاست بین‌الملل و رهنمودهایی درباره رفتار بین‌المللی^۶ می‌شود». باید توجه داشت که مکتب انگلیسی این سه سنت را به‌عنوان سه تفسیر از روابط بین‌الملل در خود جای داده و همان‌طور که لینک لیتیر^۷ نیز اذعان می‌کند هر یک از نظریه‌پردازان مکتب انگلیسی تا حدودی به‌سمت یکی از این تفاسیر سه‌گانه گرایش داشتند.

در مقابل، انتقاد جکسون از وایت از همین تقسیم‌بندی سه‌گانه آغاز می‌شود. وی کار وایت را تا حد یک «رده‌بندی^۸ بدون قدرت تبیینی» پایین آورده و آن را «مرتب کردن و بازسازی اسنادی» می‌داند که «از تصمیمات و اعمال کارگزاران تاریخی به‌جای مانده‌اند».^(۴) وی در ادامه دو نقطه ضعف جدی تفکر وایت را این‌گونه بیان می‌کند: «اول، اکراه آشکار از توجه به‌این مسئله که آیا گونه‌شناسی وی از تفکر بین‌المللی به‌اندازه کافی، کامل و جامع است. دوم اینکه، وی تمایل دارد تا تلاشش را برای پاسخ به‌مسائلی که از رویکردش ناشی می‌شود، پیش از موقع قطع کند». اما جالب اینجاست که جکسون نیز سبک و گونه‌شناسی وایت را ادامه داده و در تطبیق مفهوم مسئولیت با سه‌گانه وی، از مسئولیت ملی، بین‌المللی و جهانی یاد می‌کند و بُعد چهارمی را پیشنهاد کرده و آن را مسئولیت برای

1. Griffiths
2. Trilogy
3. Pillars
4. Traditions
5. Hedley Bull
6. International conduct
7. Linklater
8. Taxonomy

مشترکات جهانی^۱ می‌نامد.^(۶) حتی در همین چارچوب از سه نوع امنیت ملی، بین‌المللی و انسانی یاد می‌کند.^(۷) سنت نظام بین‌الملل - که مارتین وایت پیروان آن را واقع‌گرایان خطاب می‌کند - به‌عنوان یکی از سنت‌های سه‌گانه مکتب انگلیسی در رویکرد واقع‌گرایان به‌خوبی بررسی شده است. این سنت به‌تفکرات ماکیاولی و هابز برمی‌گردد و بعضاً با رویکرد هابزی شناخته می‌شود. واقع‌گرایی جایگاه اندکی را در مکتب انگلیسی به‌خود اختصاص داده است، هر چند، برخی بنیان‌گذاران این مکتب، همچون وایت و هدلی بول، را واقع‌گرایان انگلیسی می‌دانند اما تلاش هر دو این است که خود را خردگرا جلوه دهند. رابرت جکسون معتقد است «نظریه‌پردازان جامعه بین‌المللی [وایت و بول] واقع‌گرایند اما خردگرا نیز هستند».^(۸)

در مقابل این سنت، رکن جامعه جهانی قرار دارد که ریشه در افکار کانت داشته و وایت پیروان آن را «انقلاب‌گرایان»^۲ می‌نامد. جکسون واژه «جهان‌وطنی»^۳ را برای تعریف این سنت ترجیح می‌دهد. این رکن مورد توجه مکتب انگلیسی می‌باشد، اما ریچارد لیتل^۴ آن را «مسئله‌سازترین خصوصیت مکتب انگلیسی» می‌داند. باری بوزان آن را به‌یک «زیاله‌دان فکری» در مکتب انگلیسی تشبیه می‌کند و معتقد است جایگاه جامعه جهانی در مکتب انگلیسی همانند «سیندرلا» است. با وجود این، وایت و هدلی بول به‌این رکن گرایش داشتند.^(۹) در بین این دو، رکن جامعه بین‌الملل قرار می‌گیرد که رکن رکن مکتب انگلیسی و مورد توجه عمده نظریه‌پردازان آن است. این سنت که ریشه در افکار گروسوس و اوپنهایم دارد ساختار اجتماعی روابط بین‌الملل را مورد توجه قرار می‌دهد. نظر به‌اهمیت این رکن در مکتب انگلیسی، بعضاً این نظریه تحت عنوان نظریه جامعه بین‌المللی روابط بین‌الملل مشهور است. ارزش‌ها، اهداف، قواعد و نهادهای مشترک در این سنت از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.

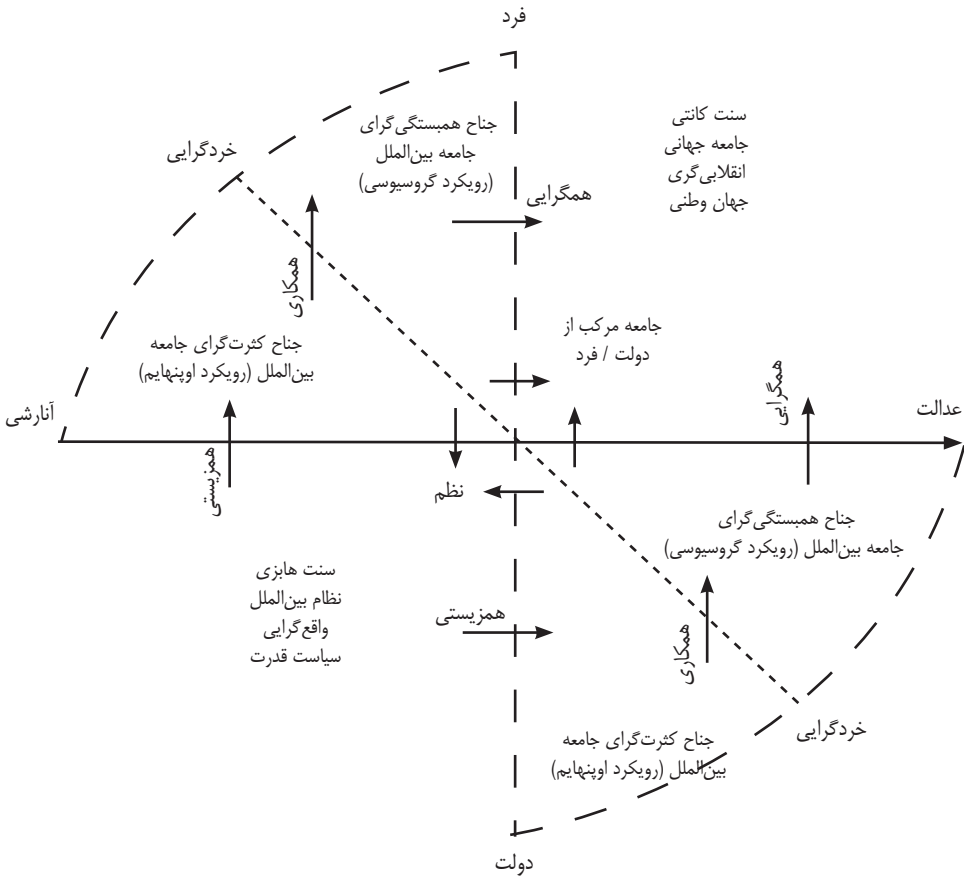
این سه سنت به‌طور کلی تشکیل‌دهنده مکتب انگلیسی هستند، به‌نحوی که بول می‌گوید: «در قلب نظریه مارتین وایت، مناظره میان سه گروه از متفکران بود: ماکیاولی‌ها، گروسوسی‌ها و کانتی‌ها».^(۱۰) این مکتب به‌دهه ۱۹۵۰ و زمانی برمی‌گردد که مناظره میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در اوج خود بود و آرمان‌گرایی پس از یک دوران تفوق بین دو جنگ جهانی، با شروع جنگ دوم جهانی و شکست جامعه ملل افول کرده و واقع‌گرایی موضع مسلط بود. در این شرایط مارتین وایت استاد تاریخ مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن با مستندات تاریخی و تکیه بر افکار حقوقدانان بین‌المللی، همانند پوفندروف، گروسوس و ... در پی ایجاد راه میانه^۵ بین دو رویکرد فوق بر آمد و پس از وی توسط شاگردش، هدلی بول، این امر ادامه یافت. سپس همکار بول، تری ناردین^۶ در این مکتب به‌تحقیق پرداخت و به‌مرور افرادی چون وینست، واتسون، رابرت جکسون و ... مطالعات بین‌المللی خود را در این مکتب ادامه دادند.

به‌طور کلی، اعضای مکتب پنج حوزه موضوعی را در نظریه و عمل روابط بین‌الملل مورد توجه قرار

1. Global Commons
2. Revolutionists
3. Cosmopolitanism
4. Littel
5. Via Media
6. Terry Nardin

می‌دهند: الف) آنها علاقمند به تحلیل تطبیقی از نظام‌های بین‌المللی در طول زمان و مکان هستند؛ ب) آنها مایل به تحلیل روابط بین‌الملل در چارچوب آن چیزی هستند که هدلی بول «جامعه دولت‌ها» می‌نامید؛ ج) اعضای مکتب، درگیر منازعه بر سر میزان تغییر در جامعه دول هستند؛ د) سایه سه‌گانه مشهور وایت از تفکر بین‌المللی بر اذهان تمامی اعضای مکتب انگلیسی سنگینی می‌کند؛ و ذ) در نهایت، تنش میان مقتضیات نظم بین‌المللی و عدالت جهان و وطن همواره مورد توجه نویسندگانی همانند وینسنت است.^(۱۱)

نمودار (۱): طرح کلی مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل



در این نوشتار، متفکرین محوری موردنظر مارتین وایت، هدلی بول و رابرت جکسون هستند که اساس نظری آنها، سه سنت موردنظر ایشان است. برای روشن شدن بحث مفهومی و مصداقی در این پژوهش دو پیوستار متقاطع را در نظر می‌گیریم که یکی با دولت شروع شده و به فرد ختم می‌شود و دیگری از آنارشی شروع می‌کند و به عدالت می‌رسد. در چارچوب این دو پیوستار تا پایان مقاله مسائل موردنظر بررسی می‌شود (ر.ک. نمودار ۱).

اکنون به بررسی هر یک از این سنت‌ها به‌طور مجزا پرداخته و مفاهیم محوری آن را مورد توجه قرار می‌دهیم.

۱- نظام بین‌الملل

رکن نظام بین‌الملل به‌مکایولی و هابز برمی‌گردد و به‌تعبیر هدلی بول حوزه «افراد غیراخلاقی، آهنین و بی‌رحم» است. هدلی بول در مورد شکل‌گیری نظام بین‌المللی معتقد است: «نظام دولت‌ها (یا نظام بین‌المللی) وقتی شکل می‌گیرد که دو دولت یا بیشتر به‌اندازه کافی با هم در تماس بوده، بر تصمیمات یکدیگر تأثیر گذاشته و به‌عنوان اجزای یک کل - حداقل تا اندازه‌ای - باعث رفتار یکدیگر می‌شوند».^(۱۲)

از تعریف فوق چند نکته برداشت می‌شود: الف) اصل بنیادی شکل‌گیری نظام بین‌الملل، وجود دو دولت یا بیشتر می‌باشد. پس بدون وجود دولت‌هایی که دارای جمعیت، سرزمین، حاکمیت و حکومت مشخص هستند، نظام بین‌الملل نمی‌تواند شکل بگیرد. ب) وجود تماس کافی بین دول مذکور؛ اگر بین دو دولت یا بیشتر تماس کافی وجود نداشته باشد، نظام دول شکل نمی‌گیرد. ج) تماس بین دولت‌های مذکور باید اثرگذار باشد و آنها را به رفتار وادار یا موجب تغییر رفتارشان شود.

تعریف فوق مورد تأیید بوزان قرار می‌گیرد. وی برای شکل‌گیری نظام بین‌الملل چند عامل را مؤثر می‌داند:

الف) وجود واحدها (دولت‌ها)؛ ب) تعامل جدی بین واحدها؛ و ج) سازمان یافتن واحدها بر اساس اصول تنظیم‌کننده.^(۱۳)

اما تعریف بول از نظام بین‌الملل از سوی جکسون مورد انتقاد واقع می‌شود. وی تمایز بول میان نظام و جامعه را «مفید» اما «بدفرجام» می‌داند و معتقد است: «تصور نظام می‌تواند این اثر نادرست را به‌جای گذارد که مناسبات بین‌المللی مکانیکی یا کارکردی است». این در حالی است که «تماس منظم» و «تعامل» بین کارگزاران یا نمایندگان دولت‌ها به‌وضوح روابط اجتماعی هستند.^(۱۴) از سوی دیگر، وی بر این نظر است که تمایز بول میان نظام و

جامعه باعث برداشت توپ بیلارد از نظام بین‌الملل می‌شود که برداشتی اثبات‌گرایانه است و بول موافق آن نیست.^(۱۵)

جکسون معتقد است «برای رفع این مشکل باید تمایز بول را از منظر دو نوع فعالیت انسانی نگریست: ابزاری

و غیرابزاری. اولی تحت هدایت منافع شخصی ناب است و دومی به‌تعهدات قانونی و اخلاقی و ... برمی‌گردد».^(۱۶)

وی بیان می‌کند که «روابط بین‌الملل هم از فعالیت ابزاری و هم از فعالیت هنجاری دولتمردان تشکیل می‌شود».^(۱۷)

وایت در تعریف این سنت تلاش زیادی کرده و در جاهای گوناگونی به‌آن پرداخته است. وی در تعریف

رتالیست‌ها می‌گوید: «کسانی هستند که بر عنصر آنارشی بین‌المللی تمرکز دارند».^(۱۸) «آنها افرادی هستند که در

روابط بین‌الملل بر عنصر آنارشی، سیاست قدرت و جنگ تأکید می‌کنند ... در نظریه سیاسی معاصر، [واقع‌گرایی]

دکترینی است که منازعه در روابط بین دولت‌ها ذاتی می‌باشد. «بر واقعیت تمرکز دارد تا آرمان، یا آنچه باید باشد».^(۱۹)

«واقع‌گرایی بین‌المللی به‌دنبال توصیف روابط بین‌الملل با اصطلاحات روان‌شناختی است».^(۲۱) «واقع‌گرایی برابر است

با سیاست به‌خاطر سیاست».^(۲۲)

مسئله اصلی در این سنت، «شکاف حل‌نشده میان سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی است».^(۲۳) در این رویکرد،

«سیاست بین‌الملل حوزه همیشگی خشونت، بقا و الزام راهبردی است. طبق این سنت، حوزه داخل عرصه سلسله

مراتب^۱، نظم و عدالت است و حوزه خارج عرصه آنارشی، امنیت و بقا.

از نظر جکسون در این رویکرد «مسئله تعهد، جایگاهی اندک در روابط بین‌الملل دارد یا اصلاً جایگاهی ندارد».^(۲۵) وی معتقد است «نظریه هابز توصیف واقع‌گرای کلاسیک از تعهد سیاسی است؛ و تعهد را به دولت‌ها محدود می‌کند؛ رابطه محدود قانونی بین حکومت و شهروندان».^(۲۶) وی اذعان می‌کند «نظریه بین‌المللی [در این رویکرد] یک نظریه بقاست، صرفاً به این خاطر که نظریه سیاسی، نظریه زندگی خوب^۲ است».^(۲۷) از نظر بول سنت هابزی یا واقع‌گرایی، سیاست بین‌الملل را به‌عنوان حالت جنگ^۳ می‌نگرد. در رویکرد هابزی، روابط بین‌الملل حاکی از منازعه ناب^۴ بین دولت‌هاست و شبیه به یک بازی است که کاملاً توزیعی^۵ بوده و با حاصل جمع صفر است. منافع هر دولتی نافی منافع دولت دیگر است. فعالیت بین‌المللی خاصی که در رویکرد هابزی معمول‌ترین فعالیت بین‌المللی به‌طور کلی است، یا به‌بهرترین وجه به آن فعالیت می‌انجامد، خود جنگ است. بدین ترتیب در رویکرد هابزی صلح دوره استراحت بعد از جنگ قبلی و آمادگی برای جنگ بعدی است.^(۲۸)

رهنمود هابزی برای رفتار بین‌المللی این است که دولت آزاد می‌باشد تا اهدافش را در رابطه با دیگر دولت‌ها بدون محدودیت‌های قانونی یا اخلاقی از هر نوع، دنبال کند. ایده‌های اخلاق و قانون در این رویکرد تنها در بافت جامعه معتبر است، اما حیات بین‌المللی و رای محدودیت‌های هر نوع جامعه‌ای است. اگر هرگونه هدف اخلاقی یا قانونی باید در سیاست بین‌الملل تعقیب شود، این صرفاً می‌تواند اهداف اخلاقی یا قانونی خود دولت باشد. همچنین (همانند ماکیاولی) بر این عقیده‌اند که دولت، سیاست خارجی را در نوعی خلأ قانونی و اخلاقی اجرا می‌کند، یا (همانند هگل و پیروانش) بر این عقیده‌اند که رفتار اخلاقی برای دولت در سیاست خارجی در ابراز وجود^۶ خودش است. از منظر سنت هابزی تنها قواعد و اصولی که ممکن است رفتار دولت‌ها را در روابطشان با یکدیگر تحدید و محدود کند، قواعد احتیاط^۷ یا مصلحت^۸ است. بدین ترتیب، توافقاتی ممکن است حفظ شود اگر حفظ آن به‌صلاح باشد، اما ممکن است نقض شود اگر به‌صلاح نباشد.^(۲۹) اکنون برخی از مفاهیم کلیدی در این رویکرد را مورد توجه قرار می‌دهیم:

۱-۱ - انسان

انسان در رویکرد هابزی اساساً موجودی شرور است. این امر در شاه بیت هابز، «انسان گرگ انسان است»، به‌خوبی

1. Hierarchy
2. Good life
۳. از این بیان جکسون مشخص است وی نیز همانند وایت معتقد به فقدان «نظریه سیاسی» در عرصه بین‌المللی است. به همین دلیل است که جکسون نظریه خردگرایی بین‌المللی را یک نظریه بقا می‌داند اما معتقد است نظریه انقلابی‌گری یک تئوری سیاسی است و نه تئوری بین‌المللی. زیرا نظریه انقلابی‌گری، نظریه پیشرفت است و در پی براندازی نظام دولت‌ها. (ر.ک. Jackson 2005: 47, 49).
4. State of war
5. Pure conflict
6. Distributive
7. Self-assertion
8. Prudence
9. Expediency

مشهود است. اساس این رویکرد بر شرارت انسان می‌باشد. از نظر وایت «بشریت [در واقع‌گرایی] به سرکش‌ها^{۳۰)} و احمق‌ها^{۲)} تقسیم می‌شوند و سرکش‌ها، احمق‌ها را چپاول می‌کنند». وی در جای دیگر می‌گوید: «از منظر آنها [واقع‌گرایان] انسان، حیوانی جنگجو و غیرعقلانی است و طبیعت انسان غیرقابل تغییر می‌باشد». افراد انسانی در عرصه بین‌المللی جایی ندارند، زیرا احمق‌ها زیر نظر سرکش‌ها هستند و سرکش‌ها در قالب دولت در صحنه بین‌المللی عمل می‌کنند.

۱ - ۲ - دولت

در رویکرد واقع‌گرایی روابط بین‌الملل، دولت اولین و آخرین جامعه انسانی است. زیرا نه به‌جامعه فروملی معتقد است و نه به‌جامعه فراملی. دولت ملی نماد نظم در داخل و آناشری در خارج از آن است. دولت، عنصر تشکیل‌دهنده نظام بین‌الملل است که به‌نظام دول نیز مشهور می‌باشد. دولت‌ها به‌عنوان تنها بازیگران این نظام در یک محیط آناشریک با هم در تماس هستند.

طبق سناریوی واقع‌گرایی هابز، دولت‌ها در عرصه خارجی در حالت طبیعی به‌سر می‌برند. هابز در تعریف دولت می‌گوید: «دولت (در مقام تعریف) عبارت است از شخصی که جمع‌کنندگی از آدمیان به‌موجب عهد و پیمان با یکدیگر خودشان را یک‌به‌یک مرجع اعتبار و جواز اعمال او ساخته‌اند تا اینکه او بتواند تمامی قوا و امکانات همه آنها را آنچنان‌که خود مقتضی می‌بیند، برای حفظ آرامش و امنیت عمومی به‌کار ببرد».^{۳۲)}

۱ - ۳ - سیاست بین‌الملل

سیاست بین‌الملل را می‌توان ترتیباتی تلقی کرد که دولت‌های حاکم در ارتباط با هم براساس آن عمل می‌کنند. در سنت واقع‌گرایی روابط بین‌الملل با توجه به‌حالت طبیعی که در صحنه بین‌المللی حاکم است، این ترتیبات ضعیف هستند. از نظر بول «نوع صحیح سیاست بین‌الملل» برای ماکیاولیست‌ها «آناشری بین‌المللی، جنگ همه علیه همه، یا رابطه منازعه ناب میان دولت‌های مستقل» می‌باشد. از نظر ماکیاولی‌ها «جامعه بین‌الملل» وجود ندارد و آنچه به‌عنوان جامعه بین‌الملل وانمود می‌شود - نظام حقوق بین‌الملل، مکانیسم دیپلماسی یا امروزه سازمان ملل متحد - تخیلی است. رهنمود موردنظر ماکیاولیست‌ها دقیقاً همان چیزی است که ماکیاولی در شهریار بیان می‌کرد: وظیفه هر دولت یا حاکم این است که منافع خودش را دنبال کند و در سیاست بین‌الملل به‌مسئله اخلاقیات، حداقل در مفهوم محدودکننده آن، توجه نکند».^{۳۳)}

توضیح هدلی بول، پیرامون سیاست بین‌الملل واقع‌گرا تا حدودی از مارتین وایت الگو می‌گیرد که معتقد بود «پاسخ واقع‌گرایان [به‌سؤال از چیستی جامعه بین‌الملل] قدیمی‌ترین پاسخ نیست، بلکه ساده‌ترین پاسخ است ...

1. Rogues
2. Fools

۳. در این استناد هدلی بول به بیان ماکیاولی در توضیح سنت واقع‌گرایی سیاست بین‌الملل، مشخص می‌شود که هدف بول از تمایز نظام و جامعه در صحنه بین‌المللی همان چیزی است که جکسون مطرح می‌کند یعنی تمایز بین فعالیت ابزاری و غیر ابزاری (هتجاری) (Jackson: 114, 2000).

به‌نظر می‌رسد اولین بار هابز به‌این سؤال پاسخ داده است: روابط/جامعه بین‌الملل^۱ برابر است با حالت طبیعی». پاسخ دیگر واقع‌گرایان به‌سؤال فوق این است که: «جامعه بین‌الملل هیچ‌چیز نیست مگر قدرت‌های بزرگ؛ و قدرت‌های بزرگ به‌جامعه بین‌الملل قوام می‌بخشند».^(۳۴)

۱ - ۴ - آنارشی بین‌المللی

آنارشی در سنت واقع‌گرا امری مهم در عرصه بین‌المللی است. آنارشی بین‌المللی در بین متقدمین واقع‌گرا یک وضعیت است - به‌گونه‌ای که در حالت طبیعی هابز مشهود است - اما در میان متأخرین واقع‌گرا یک ساختار تعیین‌کننده - به‌گونه‌ای که از ساختار آنارشیک موردنظر والتز برمی‌آید. «برای سنت هابزی یا واقع‌گرایان، آنارشی به‌معنای یک وضعیت جنگ همه علیه همه است، یعنی نوعی فقدان نظم».^(۳۵) وایت معتقد است «اگر آنارشی به‌معنای بی‌نظمی کامل باشد، توصیف صحیحی از روابط بین‌الملل نیست».^(۳۶) وایت در جای دیگری در تعریف آنارشی می‌گوید: «تعدد دولت‌های حاکم مستقل که هیچ مافوق سیاسی را نپذیرفته و نهایتاً روابطشان با جنگ تنظیم می‌شود ... واقع‌گرایان کسانی هستند که بر عنصر آنارشی بین‌المللی تأکید و تمرکز دارند».^(۳۷)

هدلی بول به‌برداشت هابزی‌ها از آنارشی و اینکه همین مسئله باعث شکل‌گیری نظام، و نه جامعه، بین‌الملل می‌شود انتقاد جدی وارد می‌کند و آن را دارای سه نقطه ضعف می‌داند: الف) نظام بین‌الملل مدرن کاملاً شبیه حالت طبیعی هابز نیست؛ ب) نقطه ضعف دوم این بحث از آنارشی بین‌المللی این است که مبتنی بر فرض اشتباه درباره شرایط میان افراد و گروه‌ها به‌جز دولت است؛^۲ ج) نقطه‌ضعف سوم بحث از آنارشی بین‌المللی این است که آن، محدودیت‌های قیاس با داخل^۳ را نادیده می‌گیرد. گذشته از همه اینها، دولت‌ها بسیار متفاوت از افراد هستند.^(۳۸)

۱ - ۵ - موازنه قدرت

قدرت‌طلبی چند کشور که هر یک می‌کوشند وضع موجود را حفظ کنند یا براندازند لزوماً به‌تشکلی به‌نام موازنه قدرت و سیاست‌های معطوف به‌حفظ آن منتهی می‌شود. اصطلاح موازنه قدرت در چهار معنای متفاوت به‌کار می‌رود: ۱) سیاست معطوف به‌وضعیتی خاص، ۲) وضعیت بالفعل امور، ۳) توزیع تقریباً برابر قدرت، ۴) هر نوع توزیع قدرت. برداشت فوق، نظر مورگنتای است که میراث‌دار رویکرد هابزی در روابط بین‌الملل است. در تعریف‌های فوق یک مفهوم بنیادی وجود دارد و آن هم «توزیع قدرت» است. همین رویکرد را وایت برای سنت واقع‌گرای روابط بین‌الملل در مورد موازنه قدرت تکرار می‌کند. از نظر وایت «برای ماکیاولیست‌ها این عبارت [موازنه قدرت]

۱. باید توجه نمود که وایت اساساً تمایز دقیق هدلی بول میان نظام و جامعه در عرصه بین‌المللی را رعایت نمی‌کند و بعضاً این دو را به جای همدیگر به‌کار می‌برد. وایت معتقد است که «آن [جامعه بین‌الملل] به طرق مختلف خانواده ملل (Family of nations)، نظام دولت‌ها (states - system)، جامعه دولت‌ها (society of states) و اجتماع بین‌المللی (International community) نامیده شده است» (Wight 1979: 105).

۲. باید توجه نمود که هدلی بول معتقد است نظم میان دولت‌های مدرن تنها به‌علت ترس نیست بلکه عواملی چون منافع، حس اجتماع، خیر عمومی، عادت و ... نیز مؤثرند. در واقع وی از رویکرد هابزی به‌رویگرد لاکی گذار می‌کند (ر.ک. Bull 1977: 47-8).

3. Domestic analogy

گستره‌ای از معانی را در برمی‌گیرد که معنی اساسی‌اش وجود توزیع قدرت است».^(۴۰)

۱-۶- دیپلماسی

تصور هابزی‌ها از وجود حالت طبیعی در صحنه بین‌المللی منجر به اعتقاد آنها به‌آنا‌رشی بین‌المللی شده است و برای حفظ نظم در شرایط آنا‌رشی بین‌المللی به‌موازنه قدرت متوسل می‌شوند. لازمه تداوم موازنه قدرت، دیپلماسی فعال است که در نزد این سنت روابط بین‌الملل معنای خاص خودش را دارد. هر چند این عوامل لزوماً دارای رابطه علی نیستند. وایت معتقد است «مفهوم ماکیاولیستی دیپلماسی را می‌توان تحت چهار عنوان سازمان داد: تغییر^(۴۱) یا تحول^۲؛ ترس و طمع؛ مذاکره از موضع قدرت؛ فن چانه‌زنی».^(۴۱) جکسون معتقد است «ماکیاولیسم نشان‌دهنده تصویری منفی از دیپلمات و دیپلماسی است. سفیر فردی است که به‌خارج از کشور فرستاده می‌شود تا برای خیر کشورش، دروغ بگوید».^(۴۲)

۱-۷- جنگ

اگر دیپلماسی ماکیاولیستی نتیجه‌بخش نباشد، مذاکره از موضع قدرت امکان‌پذیر نشود و دروغ‌های سفیران به‌نتیجه نرسد، در نتیجه امنیت ملی به‌خطر می‌افتد^۳ و در این هنگام جنگ رخ می‌دهد که البته چندان هم برای سنت هابزی ناخوشایند نیست و حالت طبیعی روابط میان دولت‌هاست. از نظر وایت، جنگ در این سنت «طبیعی و گریزناپذیر» و صلح «آزمایشگاه جنگ» است.^(۴۳) برای واقع‌گرایان، جنگ یک راه‌حل است. راه‌حلی برای «منافع متضاد»، راه‌حلی برای «تنظیم روابط دولت‌ها، راه‌حلی برای «رابطه با بربرها» و ...^(۴۴)

۲- جامعه بین‌الملل

این سنت مکتب انگلیسی به‌افکار هوگو گروسویوس و حقوقدانان بین‌المللی برمی‌گردد که در پی ایجاد راهی میانه در بین افکار ماکیاولیستی مبتنی بر دولت ملی و افکار پاپی^۴ پیرامون امپراطوری جهان‌گستر بودند. بول در این مورد می‌گوید:

برخلاف این دو دکترین [دکترین هابزی و پاپی (بعدها کانتی)]، گروسویوس موضع سومی مطرح کرد که دولت‌ها و حاکمان دولت‌ها در ارتباط با همدیگر محدود به‌قواعدی هستند و با یکدیگر یک جامعه را تشکیل می‌دهند. از یکسو شاهدانگان و مردم در واقع از یکدیگر و مقامات

1. Flux

2. Change

۳. رابرت جکسون از سه نوع امنیت یاد می‌کند: الف) امنیت ملی که در تفکر رئالیستی مورد توجه است، مبتنی بر این نظر است که در شرایط آنا‌رشی بین‌المللی، دولت‌ها منبع اولیه‌ی امنیت و تهدید عمده‌ی امنیت هستند، ب) امنیت بین‌المللی که مورد توجه تفکر خردگراست. در این رویکرد تک‌تک دولت‌ها و اتحادها به‌همراه کل جامعه بین‌المللی مسئول امنیت بین‌المللی هستند. امنیت بین‌المللی نام دیگر شرایط کلی صلح، نظم و قانونمندی در یک جامعه دولت‌ها است، ج) امنیت انسانی، که در تفکر جهان‌گرا بررسی می‌شود. در این سنت امنیت افراد در هر جای جهان بدون توجه به دولتی که در آن زندگی می‌کند، مورد توجه است (ر.ک. Jackson 2000).

(197-201).

4. Papal

مرکزی مستقل شده و دارای حاکمیت بودند اما از سوی دیگر، در حالت طبیعی نبودند بلکه بخشی از اجتماع کبیر همه ابناء بشر^۱ بودند. حاکمان و مردم جامعه، حتی بدون نهادهای مرکزی، ممکن است بین خودشان جامعه آنارشیک یا جامعه بدون حکومت تشکیل دهند.^(۴۷)

در خصوص چگونگی شکل‌گیری یک جامعه بین‌الملل، از سوی متقدمین فکری این رویکرد دیدگاه‌هایی ارایه شده که بعضاً با هم، همپوشانی دارند. وایت دو عامل را در رشد جامعه بین‌الملل مؤثر می‌دانست: الف) تجارت؛ ب) زبان و فرهنگ مشترک. از نظر وایت در درون جامعه بین‌الملل نوعی یکپارچگی فرهنگی وجود دارد. هرچه این یکپارچگی بیشتر باشد تمایز درون و برون جامعه شدیدتر می‌شود. بدین ترتیب آنها که در بیرون جامعه قرار می‌گیرند بربر بوده و «جنگ مقدس» تعریف‌کننده رابطه با آنهاست.^(۴۸)

وایت چند ویژگی را برای جامعه بین‌الملل برمی‌شمارد: ۱) جامعه‌ای منحصر به‌فرد است که از جوامع دیگر تشکیل می‌شود، جوامع سازمان‌یافته کامل‌تری که ما آن را دولت‌ها می‌نامیم. دولت‌ها نخستین و نزدیکترین اعضایش هستند، هرچند به‌عبارتی اعضای نهایی آن انسان‌ها هستند؛ ۲) تعداد اعضایش همیشه کم است. در حالی که تعداد اعضای هر یک از جوامع ملی میلیون‌ها نفر است، تعداد اعضای جامعه بین‌الملل از دویست عدد فراتر نرفته است؛ ۳) اعضای جامعه بین‌الملل ناهمگن‌تر از افراد است و این ناهمگنی به‌دلیل قلت آنهاست. نابرابری گسترده‌ای از نظر سرزمینی، وضعیت و منابع ژئوپلیتیک، جمعیت، آرمان‌های فرهنگی و ترتیبات اجتماعی بین آنها وجود دارد؛ ۴) اعضای جامعه بین‌الملل به‌طور کلی فناپذیر^۲ هستند. دولت‌ها در واقع از یک دوره تا دوره دیگر از بین می‌روند و نابود می‌شوند، اما عمدتاً بسیار بیشتر از طول زندگی بشر عمر می‌کنند.^(۵۰)

بوزان با استناد به‌نظر وایت مبنی بر اینکه برای شکل‌گیری جامعه بین‌الملل، میزانی از وحدت فرهنگی در بین اعضایش لازم است، استدلال می‌کند که «این رویکرد ناشی از تحلیل تاریخی است و با برداشت گماین شافتی از جامعه کامل می‌شود». اما هدلی بول وجود فرهنگ مشترک را برای شکل‌گیری جامعه بین‌الملل لازم نمی‌داند. بعد از وایت، هدلی بول در تعریفی مشترک با آدام واتسون از جامعه بین‌الملل اظهار می‌دارد:

ما جامعه بین‌الملل را گروهی از دولت‌ها (یا به‌طور کلی‌تر، گروهی از اجتماعات سیاسی مستقل) می‌دانیم که صرفاً یک نظام، بدین‌معنی که رفتار هر یک عاملی ضروری در محاسبات رفتار دیگران است، تشکیل نمی‌دهند بلکه با گفتگو و رضایت نهادها و قواعد مشترکی که برای هدایت روابطشان ایجاد کرده‌اند، و نفع مشترک‌شان را در حفظ این ترتیبات می‌دانند.^(۵۳)

علاوه بر این، بول استدلال می‌کند که «قبل از اینکه یک جامعه صحبت از وجود اعضا کند بایستی جهت تأمین سه هدف اساسی همکاری کند: ایجاد محدودیت‌هایی بر خشونت، احترام به‌مالکیت و تضمین حفظ معاهدات».^(۵۴) هدلی بول، همان‌گونه که از موارد فوق استنباط می‌شود و در عنوان کتاب مشهورش «جامعه آنارشیک: مطالعه نظم در سیاست جهانی» مشهود است، نظم را مهمترین عامل در شکل‌گیری جامعه بین‌الملل می‌داند. در نتیجه، بوزان معتقد است: «[از نظر بول] یک خواسته مشترک برای نظم حداقل شرط لازم برای شروع تکامل جامعه بین‌الملل

1. Magna communitas humani generis
2. Immortals

در راستای خطوط گزلفاشافت است»^(۵۵)

بدین ترتیب، باری بوزان با بازخوانی نظریات وایت و بول از دو شیوه شکل‌گیری جامعه بین‌الملل یاد می‌کند: الف) شیوه گماین شافتی (تمدنی) ب) شیوه گزلفاشافتی (کارکردی). وی معتقد است «از نظر تاریخی مدل تمدنی جدی‌تر است ... در جهان پس‌استعماری، جامعه بین‌الملل جهانی صرفاً چندفرهنگی می‌تواند باشد و باید دارای عناصر قوی گزلفاشافتی باشد»^(۵۶)

در کنار وایت و بول، سایر نظریه‌پردازان مکتب انگلیسی نیز، در شکل‌گیری و تعریف جامعه بین‌الملل اظهار نظر کرده‌اند. یکی از مهمترین این نظریه‌پردازان جکسون می‌باشد که به طرق مختلف به آن پرداخته است. وی معتقد است که «جامعه بین‌الملل، همانند هر جامعه دیگری، از اعضایی تشکیل شده اما این اعضا از یک مقوله بسیار خاص یعنی دولت‌های دارای حاکمیت هستند»^(۵۷). جکسون با انتقاد از تمایز هدلی بول میان نظام و جامعه، می‌گوید: «جامعه بین‌الملل باید به‌عنوان پیوستاری از روابط اجتماعی نگریسته شود که در یک طرف آن ارتباط و تماس انسانی صرفاً آگاهانه و بسیار محدود و متناوب قرار دارد و در سمت دیگر، تبادل نظر و تعامل شدید و مداوم در چارچوب نهادی دقیق»^(۵۸)

بعد از بررسی تعاریف موجود از جامعه مرکب از دولت‌ها و چگونگی شکل‌گیری آن، لازم است مشخص شود که این جامعه از چه جایگاه نظری برخوردار است. سنت گروسیوسی روابط بین‌الملل، این جامعه را هدف خود قرار داده است. بول معتقد است:

آنچه سنت بین‌الملل‌گرا یا گروسیوسی نامیده می‌شود، در بین سنت واقع‌گرا و جهان‌گرا قرار می‌گیرد. سنت گروسیوسی، سیاست بین‌الملل را از منظر جامعه دولت‌ها یا جامعه بین‌الملل توصیف می‌کند. گروسیوسی‌ها برخلاف سنت هابزی، معتقدند که دولت‌ها در نزاع مطلق، همانند گلاادیاتورهای یک منطقه، درگیر نیستند بلکه در منازعاتشان با همدیگر توسط قواعد و نهادهای مشترک محدود می‌شوند. اما گروسیوسی‌ها برخلاف رویکرد کانتی یا جهان‌گرا، این فرض هابزی را می‌پذیرند که حکام یا دولت‌ها واقعیت اصلی سیاست بین‌الملل هستند. اعضای بلافصل، دولت‌ها هستند و نه تک‌تک موجودات انسانی. سیاست بین‌الملل در فهم گروسیوسی نه به‌تضاد کامل منافع بین دولت‌ها تأکید می‌کند و نه بر همسانی کامل منافع، و شبیه به یک بازی است که تا اندازه‌ای توزیعی و تا اندازه‌ای نیز تولیدی^۱ است. در رویکرد گروسیوسی فعالیت بین‌المللی خاصی که به‌بهرترین نوع حاکی از فعالیت بین‌المللی به‌طور کلی است، نه جنگ بین دولت‌هاست و نه تضاد عمومی اثرگذار بر مرزهای دولت‌ها، بلکه بر تجارت - یا به‌طور کلی‌تر تعاملات اجتماعی و اقتصادی بین یک کشور و دیگری - است. رهنمود گروسیوسی برای رفتار بین‌المللی این است که همه دولت‌ها در برخورد با یکدیگر به‌وسیله قواعد و نهادهای جامعه‌ای که تشکیل می‌دهند، محدود می‌شوند، دولت‌ها در رویکرد گروسیوسی، برخلاف رویکرد هابزی، نه تنها با قواعد احتیاط و مصلحت محدود می‌شوند بلکه با واجبات اخلاق و قانون نیز

محدود می‌گردند. اما برخلاف رویکرد جهان‌گرایان، دستور این واجبات براندازی نظام دولت‌ها و جایگزینی آن با یک اجتماع جهانی بشریت نیست، بلکه بیشتر مستلزمات همزیستی و همکاری در جامعه دولت‌هاست.^(۵۹)

به‌طور کلی، «خردگرایان کسانی هستند که بر عنصر تعاملات بین‌المللی در وضعیت عمدتاً آنارشی بین‌المللی تمرکز داشته و معتقد به ارزش آن هستند».^(۶۰) «خردگرایی برابر است با سیاست به‌خاطر زندگی خوب».^(۶۱) بول معتقد است گروه‌سیوسی‌ها عبارتند از «افراد منظم، قانونی و متعهد به‌قول».^(۶۲) تمامی توضیحات فوق‌الذکر پیرامون شکل‌گیری و تشریح جامعه بین‌الملل در چند نکته اشتراک دارند: الف) به‌رسمیت شناختن دولت‌ها به‌عنوان اعضای اصلی و بلافصل جامعه بین‌الملل؛ ب) وجود تعاملات محدود به‌قواعد بین اعضا؛ ج) تشکیل یک جامعه آنارشیک در سطح بین‌المللی. اکنون برخی از مفاهیم بنیادی را در این سنت مرور می‌کنیم:

۲ - ۱ - انسان

دیدگاه خردگرایان نسبت به‌انسان رویکردی بینابینی است. «آنها معتقدند که انسان هرچند به‌وضوح موجودی سفاک و شریر است، اما عقلانی نیز هست».^(۶۳) وایت معتقد است «خردگرایان نسبت به‌ذات انسانی نه بدبین هستند و نه خوشبین، بلکه در پارادوکسی هستند که تجربه ما را از ذات انسانی مستقیماً در مرکز نظریه‌شان درباره ذات انسانی قرار می‌دهد. در نتیجه، آنها ذات انسانی را به‌عنوان کنش توصیف کرده و باید آن را با پارادوکس تعریف کنند».^(۶۴) از منظر این سنت، افراد انسانی در عرصه بین‌المللی جایگاه مهمتری دارند و همین امر در کنار تعاملات نظام‌مند دولت‌ها ایجادکننده جامعه آنارشیک در سطح بین‌المللی است. وایت انسان را «عضو نهایی» جامعه بین‌الملل می‌داند و بول نیز تلویحاً این امر را می‌پذیرد. رابرت جکسون در اظهارنظری افراطی که نظر وی را به‌رکن جامعه جهانی نزدیک می‌کند، معتقد است:

روابط بین‌المللی کاملاً حوزه روابط انسانی است، نه بیشتر و نه کمتر ... سیاست جهانی یک جهان طبیعی نیست، بلکه آن جهانی است که مردم آن را ایجاد کرده و در آن سکونت گزیده‌اند. دولت‌ها، همانند خانه‌ها، سازه‌های انسانی^۱ هستند ... جامعه دول نیز ترکیبی انسانی است ... هر امری در روابط بین‌الملل در هر جایی و هر زمانی متأثر و متشکل از عمل انسانی است.^(۶۵)

۲ - ۲ - سیاست بین‌الملل

سیاست بین‌الملل در این سنت عرصه تعاملات اجتماعی دولت‌هایی است که محدود به‌قواعد مشترک می‌باشند. بازیگر اصلی در این عرصه دولت است، اما افراد انسانی نیز فعالند. بول در این مورد نشان می‌دهد که:

سیاست بین‌الملل از نظر گروه‌سیوسی‌ها - که وایت آنها را شامل حقوق‌دانان بین‌المللی سنتی،

1. Human construct

۲. در این سنت نیز، مفاهیم سنت‌های موردتوجه است اما از آنجا که برخی از آن مفاهیم در قالب نهادهای بین‌المللی بررسی می‌شود، در اینجا از ذکر آن خودداری می‌کنیم. برخی از این مفاهیم عبارتند از: دولت، موازنه قدرت و ...

لاک، برک، کستلری، گلاستون، فرانکلین روزولت و چرچیل می‌دانست - نه به‌عنوان آنارشی بین‌المللی، بلکه به‌عنوان تعاملات بین‌المللی، رابطه‌ای خصوصاً برای اطمینان میان دولت‌ها اما رابطه‌ای که نه تنها منازعه نیست، بلکه همکاری است، باید توصیف شود. گروسیوسی‌ها به‌سؤال محوری نظریه روابط بین‌الملل [ماهیت جامعه بین‌الملل چیست؟] این‌گونه پاسخ می‌دهند که دولت‌ها هر چند به‌دنبال مافوق^۱ مشترک نیستند اما با وجود این، جامعه تشکیل می‌دهند. جامعه‌ای که تخیلی نیست و اثراتش در نهادهایی همچون دیپلماسی، حقوق بین‌الملل، موازنه قدرت و کنسرت قدرتهای بزرگ قابل مشاهده است. دولت‌ها در برخوردهایشان با یکدیگر از محدودیت‌های اخلاقی و حقوقی فارغ نبوده؛ رهنمود گروسیوسی‌ها این بود که دولت‌ها با قواعد این جامعه بین‌الملل که خودشان به‌وجود آورده و در تداوم آن نقش داشته‌اند، محدود می‌شوند.^(۶۶)

قبل از بول، وایت به‌رویکرد گروسیوسی‌ها به‌سیاست بین‌الملل پرداخته بود. از نظر وی، انسان‌ها در سنت گروسیوسی، به‌ترتیب، با قانون طبیعت^۲ و قانون اخلاق محدود می‌شوند.

۲ - ۳ - آنارشی بین‌المللی

خردگرایان، همانند واقع‌گرایان، معتقد به آنارشی بین‌المللی هستند، اما برخلاف واقع‌گرایان که تفسیر هابزی از آنارشی داشته و آن را به‌فقدان نظم تعریف می‌کنند، خردگرایان آنارشی را فقدان مافوق سیاسی می‌دانند. وایت معتقد است:

اگر آنارشی به‌عنوان فقدان حکومت مشترک فهمیده شود پس در واقع این دقیقاً خاصیتی است که در آن سیاست بین‌الملل متفاوت از سیاست داخلی است ... در کنار منازعه، همکاری در امور بین‌المللی، نظام دیپلماتیک، حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی وجود دارد که عملکرد سیاست قدرت را پیچیده می‌کند - و حتی قواعدی برای تحدید جنگ‌ها وجود دارد که کاملاً بی‌تأثیر نیستند. به‌ندرت می‌توان انکار کرد که نظام دول وجود دارد و با پذیرش اینکه نظام دول وجود دارد نصف راه پذیرش جامعه طی شده است؛ زیرا جامعه تعدادی از افراد است که در پی اهداف مشترک خاصی به‌نظامی از روابط می‌پیوندند.^(۶۷)

۲ - ۴ - کثرت‌گرایی و همبستگی‌گرایی

هدلی بول پس از تمایز میان نظام و جامعه بین‌الملل، میان دو رویکرد جامعه بین‌الملل نیز تمایز قائل شد و آن را نظرات کثرت‌گرا و گروسیوسی^۳ نامید. از نظر بول:

فرض اساسی گروسیوسی‌ها بر این است که دولت‌ها با احترام به‌اجرای قانون، همبستگی یا

1. Superior
2. Law of nature

۳. لازم به‌ذکر است که نظرات گروسیوسی‌ها را با همبستگی‌گرایی (solidarism) نیز می‌شناسند.

همبستگی بالقوه جامعه بین‌الملل را به وجود می‌آورند. همبستگی جامعه بین‌الملل با این باور بیان شده که تمایزی آشکار میان جنگ‌های عادلانه و ناعادلانه وجود دارد و در نگاهی وسیع‌تر، حق مداخله انسان دوستانه از آن ناشی می‌شود. تک‌تک افراد انسانی در نوع خود موضوعات حقوق بین‌الملل و اعضای جامعه بین‌الملل هستند. در مقابل، مفهوم کثرت‌گرایی جامعه بین‌الملل نشان می‌دهد که دولت‌ها همبستگی از این نوع را از خود نشان نمی‌دهند، بلکه فقط قابلیت توافق در مورد حداقل اهداف خاصی را دارند که کمتر از تحقق این قاعده است. بر طبق نگرش کثرت‌گرایی مورد بحث در اثر اوپنهایم، اعضای جامعه بین‌الملل دولت‌ها هستند و نه افراد.^(۶۸)

۲ - ۵ - نظم

به نظر می‌رسد نظم محوری‌ترین بحث مکتب انگلیسی و سنت جامعه بین‌الملل باشد. «نظم بین‌المللی دغدغه محوری مکتب انگلیسی است. بنیان این دغدغه این فرض است که نظم پیش شرط بنیادی وجود اجتماع است».^(۶۹) به گونه‌ای که هدلی بول در مهمترین اثرش، جامعه آنارشیک، صرفاً نظم بین‌الملل را از زوایای مختلف بررسی می‌کند. لینک لیتر معتقد است «خردگرایی نه بر نظام دولت‌ها [موردنظر واقع‌گرایی] تمرکز می‌کند و نه بر اجتماع بشریت [موردنظر انقلابی‌گری]، بلکه بر آن چیزی تمرکز دارد که واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی آن را به عنوان یک واقعیت بنیادی نادیده می‌گیرند [و] آن نظم بین‌الملل است».^(۷۰)

هدلی بول در سطوح مختلف نظم را تعریف می‌کند. وی نظم را در زندگی اجتماعی این گونه تعریف می‌کند: «الگوی از فعالیت انسانی است که اهداف ابتدایی، اولیه یا جهانی زندگی اجتماعی ... را پیگیری می‌کند».^(۷۱) در تعریف از نظم بین‌المللی می‌گوید: «الگوی از فعالیت است که اهداف ابتدایی یا اولیه جامعه دول یا جامعه بین‌الملل را دنبال می‌کند».^(۷۲) تعریف وی از نظم جهانی عبارت است از «آن الگوها یا ترتیبات فعالیت انسانی که اهداف ابتدایی یا اولیه زندگی اجتماعی را در میان ابناء بشر به عنوان یک کل پیگیری می‌کند».^(۷۳) به نظر می‌رسد در بین تعاریفی که بول از نظم ارائه می‌کند، نظم در زندگی اجتماعی مربوط به سنت هابزی، نظم بین‌المللی مرتبط با سنت گروسیوسی و نظم جهانی مرتبط با سنت کانتی باشد. هدلی بول در ادامه به بررسی راهکارهای حفظ نظم می‌پردازد. وی معتقد است:

حفظ نظم در سیاست جهانی در وهله اول به حقایق اتفاقی خاص بستگی دارد که باعث نظم می‌شوند، حتی اگر دولت‌ها هیچ‌گونه مفهومی از منافع، قواعد و نهادهای مشترک نداشته باشند - به عبارت دیگر، حتی اگر دولت‌ها صرفاً یک نظام بین‌الملل تشکیل دهند و نه یک جامعه بین‌الملل. برای مثال، موازنه قدرت ممکن است در یک نظام بین‌الملل کاملاً اتفاقی ظهور کند بدون اینکه اعتقادی مبنی بر حفظ منافع مشترک، یا تلاشی برای قانونی کردن یا نهادی کردن آن وجود داشته باشد.^(۷۴)

به طور کلی، از نظر هدلی بول حفظ نظم در جامعه بین‌الملل به سه مفهوم منافع مشترک، قواعد مشترک و نهادهای مشترک بستگی دارد.^(۷۵)

۲-۶- عدالت

عدالت از جمله مفاهیمی است که بعد اخلاقی سنت جامعه بین‌الملل را به‌وضوح نشان می‌دهد و آن را متمایل به‌سنت جامعه جهانی می‌کند. از متفکران مکتب انگلیسی، تری ناردین در این زمینه فعالیت کرده است. وی معتقد است: «رویکرد سنتی عدالت در روابط بین‌الملل، عدالت میان دولت‌ها را موردتوجه قرار می‌دهد. این رویکرد بر این فرض استوار است که اخلاق نه تنها در مورد اشخاص حقیقی، بلکه در مورد دولت‌ها نیز اعمال می‌شود».^(۷۶) در کنار وی، هدلی بول معتقد است که «عدالت بین‌المللی، قواعد اخلاقی است که به‌دولت‌ها و ملت‌ها برمی‌گردد. مثلاً همه دولت‌ها بدون توجه به‌اندازه، نژاد یا ایدئولوژی، در حق حاکمیت یا خودمختاری ملی برابرند».^(۷۷) وی در تعریف عدالت می‌گوید:

برخلاف نظم، عدالت واژه‌ای است که نهایتاً می‌توان از آن یک نوع تعریف ذهنی و ابتدایی ارایه داد ... ایده‌هایی پیرامون عدالت به‌وضوح به‌طبقه ایده‌های اخلاقی تعلق دارد، ایده‌هایی که به‌خاطر خود اعمال انسانی به‌آن توجه می‌کنند و نه به‌عنوان ابزاری برای یک هدف، ... بدین ترتیب ملاحظات عدالت باید از ملاحظات قانون و ملاحظات احتیاط، منفعت یا ضرورت متمایز شود.^(۷۸)

رابرت جکسون در یک گونه‌شناسی جامع از مفهوم عدالت به‌این مسئله می‌پردازد که آیا اساساً عدالت وجود دارد؟ از نظر وی، پاسخ‌ها بزی‌ها به‌این سؤال منفی است. در مقابل آنها، وی معتقد است «عدالت، به‌طور کلی قوام‌بخش و تنظیم‌کننده زندگی اجتماعی است و اصول و اعمال متعدد عدالت در روابط بین‌الملل عملی است».^(۷۹) سپس در تبیین چپستی عدالت می‌گوید:

عدالت پویاست و نه ایستا؛ گفتگویی است شامل بحث‌های موافق یا مخالف؛ ... این گفتگو می‌تواند در مکان‌های بسیار متفاوت انجام شود، اما زمینه آن معمولاً دولت و جامعه دولت‌هاست. در امور سیاسی داخلی می‌تواند در دادگاه‌ها، قوای مقننه، کابینه‌ها، شوراها، وزارت‌خانه‌ها، دپارتمان‌ها و غیره عملی شود. در امور بین‌الملل می‌تواند در وزارت‌های امور خارجه، سفارتخانه‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، کنفرانس‌ها و ... عملی شود ... عدالت بین‌المللی تقریباً با گفتگو و مذاکره بین طرف‌های ذینفع تعریف می‌شود و اغلب از طریق دیپلماسی انجام می‌شود ... عدالت بین دولت‌ها توسط نهادها، اعمال و فعالیت‌هایی شکل گرفته و هدایت می‌شود که ما برچسب «بین‌المللی» بر آن می‌زنیم و اساساً شامل تماس، ارتباط و مذاکره می‌شود. اما تحت شرایطی همانند نیروی نظامی و منابع اقتصادی و ... محدود می‌شود.^(۸۰)

۲-۷- نهادهای بین‌المللی

نهاد در مفهومی کلی شامل تمامی قواعد، هنجارها و عرف‌هایی است که به‌زندگی انسانی نظم می‌بخشند، اما در

1. Contact
2. Communication

مفهوم محدود خود بعضاً مترادف با سازمان تلقی می‌شود. این دو تعریف متناظر با مفهوم نهادهای اولیه و ثانویه در مکتب انگلیسی می‌باشد. نهادهای بین‌المللی از جمله مفاهیمی می‌باشد که تشکیل‌دهنده ساختار اجتماعی روابط بین‌الملل در مکتب انگلیسی است. نهادها ناشی از ارزش‌ها و اهداف مشترک میان دولت‌ها و در پی تنظیم قواعد مقررات مرتبط با آنهاست. وایت معتقد است «نهادهای جامعه بین‌الملل بر طبق ماهیتشان می‌باشند. ما احتمالاً آنها را شامل دیپلماسی، اتحادها، ضمانت‌ها، جنگ و بی‌طرفی می‌دانیم»^(۸۱)

باری بوزان با بازخوانی نظریات پیشگامان مکتب انگلیسی دو نوع نهاد را از هم متمایز می‌کند: الف) نهادهای اولیه که در طول تاریخ شکل گرفته‌اند و ساختارهایی هنجاری هستند. این نوع نهاد مورد توجه مکتب انگلیسی می‌باشد و اونف^۱ این‌گونه نهادها را نهادهای تکاملی^۲ می‌نامد. ب) نهادهای ثانویه که عمدتاً مورد توجه نظریه‌پردازان رژیم و نهادگرایان نئولیبرال است؛ به‌عنوان رژیم‌ها یا سازمان‌های ابزاری و طراحی شده هستند؛ اغلب دولت‌ها آگاهانه آنها را طراحی کرده‌اند؛ دارای مکان و زمان مشخصی است؛ ساخته دست بشر هستند؛ نوعی سازمان رسمی با قابلیت کنش هدفمند هستند؛ تقریباً مترادف با سازمان‌های بین‌حکومتی و چارچوب‌های حقوقی هستند. اونف این نهادها را نهادهای طراحی شده^۳ می‌نامد.^(۸۲)

هر یک از نظریه‌پردازان مکتب انگلیسی از نهادهای خاصی یاد می‌کنند که بعضاً با هم متفاوت نیز هستند. مثلاً، مارتین وایت از نهادهای عرصه‌های مذهبی و فستیوال‌ها، اصول دودمانی، تجارت، دیپلماسی، اتحادها، ضمانت‌ها، جنگ، بی‌طرفی، داوری، موازنه قدرت، حقوق بین‌الملل و حاکمیت یاد می‌کند. هدلی بول پنج نهاد دیپلماسی، جنگ، موازنه قدرت، حقوق بین‌الملل و دولت را مورد توجه قرار می‌دهد و رابرت جکسون نهادهای دیپلماسی، جنگ، حقوق بین‌الملل، حاکمیت و استعمارگری را مهم می‌داند. در این پژوهش، نهادهای موردنظر هدلی بول در محور کار بوده و در کنار آن تا حدودی به‌نظر سایر متفکران مکتب نیز توجه می‌شود.

الف) دولت دارای حاکمیت^۴

مفهوم فوق متشکل از دو نهاد «حاکمیت» و «دولت» است. برخی حاکمیت را اصل می‌دانند و برخی دولت را. از نظر هدلی بول «معیارهای رسمی دولت بودگی این است که باید حکومت، سرزمین، جمعیت و قابلیت ورود به روابط بین‌الملل یا اجرای تعهدات بین‌الملل وجود داشته باشد»^(۸۴). بول در جای دیگر بیان می‌کند که «دولت‌ها نهادهای اصلی جامعه دول هستند. به این معنی که در نبود حکومت مافوق، دولت‌ها خودشان به‌مؤثرسازی قوانین کمک می‌کنند»^(۸۵). در مقابل، برخی اهمیت را به حاکمیت می‌دهند جیمز مایال^۵ معتقد است که «امروزه به‌نظر می‌رسد حاکمیت یک مفهوم مهجور^۶ است. با این همه، تأمین نظم رسمی جامعه بین‌الملل به‌طور عمده با تجمع دولت‌های

1. Onuf
2. Evolved
3. Designed
4. Sovereign State
5. James Mayal
6. Beleaguered concept

حاکم تداوم می‌یابد»^(۸۶). در کنار وی رابرت جکسون بر اهمیت حاکمیت تأکید می‌کند. وی بر این نظر است که «حاکمیت یکی از قدیمی‌ترین نهادهای جهان ماست، که به‌زندگی سیاسی شکل قوام‌بخش متمایزی بخشیده است و کاملاً دوران مدرن را تعریف کرده و آن را از دوره‌های پیشین جدا می‌کند»^(۸۷). جکسون در ادامه اظهار می‌کند: انگلیسی‌ها از حاکمیت استفاده کردند تا خودشان را از جهان کاتولیک قرون وسطایی (دنیای مسیحیت لاتین) جدا کنند، سپس آن را به‌کار بردند تا یک امپراطوری جهان‌گستر بسازند، سپس از آن استفاده کردند تا استعمارزدایی کنند و بدین‌وسیله انبوهی از دولت‌های جدید در آسیا، آفریقا و نقاط دیگر ایجاد کنند. سپس از آن برای ورود به‌اتحادیه اروپا استفاده کردند. در کنار این، حاکمیت کاربردهای دیگری نیز دارد.^(۸۸)

در نهایت، جکسون با تأیید اهمیت بنیادین حاکمیت برای جامعه بین‌الملل، آن را «پیش‌شرط جامعه بین‌الملل» معرفی می‌کند و معتقد است «اگر دولت‌ها دارای حاکمیت نبودند، زندگی سیاسی باید بر یک مبنای هنجاری متفاوت همانند نظام خراج‌گزار، امپراطوری یا تئوکراسی ... متکی می‌بود»^(۸۹). وی معتقد است «حالت حاکم بودن، حکومت را واجد شرایط مشارکت در جامعه دولت‌ها می‌کند - کانادا می‌تواند مشارکت کند، اما کبک نمی‌تواند»^(۹۰). علاوه بر این، جکسون به تمایز حاکمیت مثبت و حاکمیت منفی اقدام کرده و متناظر با آن از دولت‌ها و شبه‌دولت‌ها یاد می‌کند.^(۹۱) برخی معتقدند همین حاکمیت دولت، موجد ساختار اجتماعی روابط بین‌الملل است. بدین ترتیب، «ادعای حاکمیت دولت‌ها ایجادکننده محیطی اجتماعی است که در آن [دولت‌ها] می‌توانند به‌عنوان جامعه بین‌المللی با هم تعامل کنند، در حالی که به‌طور هم‌زمان، شناسایی متقابل ادعای حاکمیت یک عنصر مهم در برساختن خود دولت‌هاست»^(۹۲). جکسون نیز تلویحاً گزاره فوق را می‌پذیرد اما در ادامه اذعان می‌کند که «دولت‌سازی در وهله اول فرآیندی داخلی است که طی یک دوره طولانی اتفاق می‌افتد و صرفاً توسط ترکیبی از اراده‌ها، تلاش‌ها و مسئولیت‌های حکومت‌ها و جمعیت‌ها می‌تواند به‌وقوع بپیوندد»^(۹۳).

ب) موازنه قدرت

موازنه قدرت متناظر با نهاد قدرت‌های بزرگ موردنظر هدلی بول است که وی مقصودش از این نهاد، مدیریت امور بین‌المللی توسط قدرت‌های بزرگ است. موازنه قدرت در جامعه‌ای که متشکل از قدرت‌های مختلف بزرگ، مسلط، جهانی، کوچک، دریایی و خشکی است^(۹۴) (برای تقسیم‌بندی قدرت‌ها، یک اصل سازمان‌دهی جدی است. وایت معتقد است:

1. Suzerainty

۲. بحث وی پیرامون حاکمیت به‌همین‌جا ختم نمی‌شود. وی در ادامه اظهار می‌کند «هسته تغییر بزرگ از قرون وسطی به‌دوران مدرن نهاد دولت حاکم و جامعه دول (societas of states) متناظر با آن است» (Jackson 2005: 82). دولت حاکم جدید از نظام قرون وسطایی اقتدار پراکنده دور شد و با موفقیت اقتدار متمرکز خودش را تقویت و ایجاد کرد (Jackson 2005: 83). سپس به تقسیم‌بندی انواع حاکمیت می‌پردازد و از سه نوع حاکمیت امپراطوری، محلی و مردمی یاد می‌کند (ر.ک. Jackson 2005 87, 83). وی ارزش‌های محوری حاکمیت را این‌گونه برمی‌شمارد: «نظم بین‌المللی میان دولت‌ها، عضویت و مشارکت در جامعه دولت‌ها، همزیستی نظام‌های سیاسی، برابری حقوقی دولت‌ها، آزادی سیاسی دولت‌ها و کثرت‌گرایی یا احترام به‌شیوه‌های مختلف زندگی گروه‌های متفاوت مردم در سرتاسر جهان» (Jackson 2005 97).

3. Quasi- states

ما می‌توانیم سیاست بین‌الملل را با ایده موازنه قدرت تفسیر کنیم ... موازنه قدرت به‌ملاحظات استعداد نظامی، ابتکار دیپلماتیک و قوت اقتصادی می‌انجامد. ایده موازنه به‌طور طبیعی در توجه به‌رابطه‌های بین نهادها، گروه‌ها، و واحدهای انسانی رقیب مطرح می‌شود ... موازنه قدرت، اصلی است که امکان دارد روش کار سیاست قدرت نامیده شود.^(۹۵)

وایت دو جایگزین برای موازنه قدرت معرفی می‌کند: ۱. آنارشی جهانشمول؛^۲ ۲. دومینیون جهانشمول.^(۹۶) وی در بیان نگرش سنت جامعه بین‌الملل به‌موازنه قدرت می‌گوید: «گروسیوسی‌ها معمولاً به‌موازنه قدرت به‌عنوان قانون اجتماعی یا سیاسی می‌نگرند. آنها در سیاست بین‌الملل گرایشی ذاتی به‌توزیع برابر قدرت می‌یابند و موازنه قدرت را به‌عنوان بیانی کلی از چگونگی موازنه دائماً در حال تغییر گروه‌بندی‌های قدرت‌ها می‌دانند».^(۹۷)

هدلی بول در یک بررسی جامع از موازنه قدرت آن را حالتی می‌داند که «هیچ‌یک از قدرت‌ها در وضعی نیست که غالب باشد و بتواند برای سایرین قانون‌گذاری کند». در ادامه از هشت نوع موازنه قدرت یاد می‌کند: ۱- ساده، ۲- پیچیده، ۳- عمومی، ۴- خاص یا محلی، ۵- ذهنی، ۶- عینی، ۷- اتفاقی، ۸- ساختگی. در پایان از سه کارکرد موازنه قدرت نام می‌برد: الف) موازنه قدرت عمومی از تغییر نظام بین‌المللی به‌امپراطوری جهانی جلوگیری می‌کند. ب) موازنه قدرت محلی از استقلال دولت‌ها در یک منطقه خاص حمایت می‌کند. ج) هر دو موازنه قدرت (محلی و عمومی) شرایطی را به‌وجود آورده‌اند که نظم بین‌المللی - مبتنی بر دیپلماسی، جنگ، حقوق بین‌الملل و مدیریت قدرت‌های بزرگ - قادر به‌عمل بوده است.

پ) دیپلماسی

از عوامل شکل‌گیری یک جامعه بین‌الملل موفق، نظام دیپلماتیک پویاست. از نظر وایت نظام دیپلماتیک در کنار سایر عوامل سیاست قدرت را پیچیده و اصلاح می‌کند. وی در ادامه آن را «نهادی برای مذاکره» و «نهاد اصلی» روابط بین‌الملل می‌داند. وایت در تعریف از دیپلماسی و بازرگانی آن را «تعاملات سازمان‌یافته و مداوم بین دولت‌های حاکم در فواصل صلح‌آمیز»^(۱۰۰) می‌داند. در ضمن، «نظریه دیپلماتیک گروسیوسی شرایط عینی خاصی را برای مذاکره دیپلماتیک موفقیت‌آمیز می‌داند: اول) شرط مادی یا فیزیکی، امکان عمل در شرایط برابر برای طرفین. دوم) اخلاقی، امکان اعتماد متقابل طرفین».^(۱۰۲)

بول سه مفهوم عمده از دیپلماسی ارائه می‌کند: ۱) هدایت روابط میان دولت‌ها و سایر موجودیت‌ها در سیاست بین‌الملل به‌وسیله دستور کارهای رسمی و ابزار صلح‌آمیز، که معنی این واژه و مفهوم موردنظر بول است. ۲) نوعی هدایت روابط دیپلمات‌های حرفه‌ای. ۳) نوعی هدایت روابط بین دولت‌ها با یک رفتار دیپلماتیک، هوشمندانه و تیزبینانه. جکسون در تعریف از دیپلماسی می‌نویسد:

دیپلماسی عمل سیاسی خاصی است در بین و میان افراد منتخب که معمولاً کارگزار و نمایندگان دول مستقل هستند ... دیپلماسی عملی است در ارتباط با حکومت‌های خارجی که از خودمان

1. Anarchy universal
2. Universal dominion
3. Pacific intervals

مستقل اند و احتمالاً متفاوت از خودمان نیز هستند، اما خط مشی‌ها و فعالیت‌هایشان باید به نفع و مورد توجه ما باشد تا بتوانیم تحت تأثیر آنها باشیم و آنها را، حداقل به طور کامل، کنترل نکنیم.^(۱۰۴)

ت) جنگ

یکی از نقاط اشتراک دو سنت نظام بین‌الملل و جامعه بین‌الملل جنگ است، با این تفاوت که اولی جنگ را مقدم بر صلح می‌داند و دومی صلح را مقدم بر جنگ. به همین خاطر، سنت گروسیوسی به دنبال کنترل جنگ است. وایت معتقد است «دلایل جنگ کاملاً مهارشدنی و علت‌های آن کاملاً محتوم به نظر می‌رسد». با این همه، وی آن را «نهادی برای تصمیم نهایی در مورد اختلافات» می‌داند. وی در تقسیم‌بندی جنگ‌ها، از نه نوع جنگ یاد می‌کند: ۱- تهاجمی، ۲- پیش‌گیرانه، ۳- پرستیژی، ۴- امنیتی، ۵- آرمان‌گرایانه، ۶- عادلانه، ۷- جنگ معطوف به دستاورد، ۸- جنگ ناشی از ترس، ۹- جنگ دکترینی. وایت بر این نظر است که:

نظریه خردگرا، پیرامون جنگ دو اصل اساسی دارد، اول این که هدف جنگ صلح است و نه برعکس. صلح هنجار است و جنگ خشونت و استثنا؛ جنگ به طور منطقی مقدم بر صلح است ... اصل دوم نظریه خردگرا این است که جنگ شر لازم است و تا حد ممکن باید کاسته شود. لازم است زیرا در شرایطی که هیچ مافوق سیاسی وجود ندارد تنها ابزار عدالت است.^(۱۰۸)

هدلی بول در تعریف جنگ می‌گوید: «جنگ عبارت است از خشونت سازمان‌یافته‌ای که توسط واحدهای سیاسی علیه یکدیگر اعمال می‌شود. خشونت جنگ نیست، مگر به نام یک واحد سیاسی انجام شود ... و خشونت انجام شده به نام یک واحد سیاسی جنگ نیست، مگر علیه واحد سیاسی دیگری باشد». وی معتقد است «جنگ‌های بزرگی که نظام دولت‌ها را به طور کلی فرا می‌گیرند به اعتبار این ایده [وجود همیشگی جامعه بین‌الملل] آسیب زده و باعث می‌شود که متفکران و دولت‌ها به تفاسیر و راه‌حل‌های هابزی متوسل شوند». رابرت جکسون نظر بول در مورد جنگ را رابطه‌ای هنجاری می‌داند.^(۱۱۰)

ث) حقوق بین‌الملل

نهاد حقوق بین‌الملل، مفهومی منحصر به فرد است که در سنت جامعه بین‌الملل مطرح می‌شود و یکی از مبانی بنیادی شکل‌گیری جامعه آنارشیک بین‌المللی است. بنیادی‌ترین سند وجود یک جامعه بین‌الملل، وجود حقوق بین‌الملل است. هر جامعه‌ای، حقوقی دارد که نظامی از قواعد است و حقوق و تکالیف اعضا را در برمی‌گیرد. در نتیجه کسانی که وجود جامعه بین‌الملل را انکار می‌کنند، [کار خود را] با انکار حقوق بین‌الملل شروع می‌کنند. از سوی دیگر، کسانی که جامعه بین‌الملل را کاملاً شبیه جامعه داخلی تصور می‌کنند، حقوق بین‌الملل را حقوقی ابتدایی می‌بینند که کاملاً شبیه حقوق درون دولت است.^(۱۱۱)

حقوق بین‌الملل نوعی خاص از حقوق است و دارای ویژگی‌های ذیل می‌باشد: ۱. موضوع حقوق بین‌الملل دولت‌ها هستند و نه افراد؛ ۲. هدف حقوق بین‌الملل تعریف حقوق و وظایف دولت است، که به نمایندگی از ملتش در

1. War of gain
2. War of fear

برابر سایر دولت‌ها فعالیت می‌کند؛ ۳. حقوق بین‌الملل نظامی از حقوق مرسوم است. مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف که توسط معاهدات، رسم و عرف ضمنی ایجاد شده است؛ ۴. قسمت اعظم حقوق بین‌الملل از معاهدات تشکیل می‌شود. اما اینها قراردادهایی هستند بین کسانی که آن را امضا می‌کنند؛ ۵. حقوق بین‌الملل هیچ کارگزاری برای اجرائش ندارد، مگر دولت‌ها و فاقد یک قوه اجرایی است. این امر بدین معناست که خودیاری مبتنی بر همکاری^۱ تا زمانی است که مؤثر باشد. حقوق بین‌الملل فاقد قوه قضائیه با صلاحیت قضایی اجباری است.^(۱۱۲)

هدلی بول معتقد است «حقوق بین‌الملل را ممکن است دسته‌ای از قوانین بدانیم که دولت‌ها و سایر کارگزاران سیاست جهانی را در روابطشان با یکدیگر محدود می‌کند». وی قبل از این توضیح می‌دهد که با شکل‌گیری دولت‌های مدرن، حقوق طبیعی جای خود را به حقوق بین‌الملل اثباتی^۲ داد که مبتنی بر ایده‌های نظریه‌پردازان حقوقی و سیاسی، تاریخ‌دانان و دولتمردان بود.^(۱۱۴)

۳- جامعه جهانی

سنت جامعه جهانی بر آن جوانبی از سیاست بین‌الملل تأکید دارد که بیشتر رنگ اخلاقی دارد تا قانونی یا واقعی، و اهدافی دارد که بیشتر هنجاری هستند تا حقوقی و عینی. پیروان این رویکرد را می‌توان به‌عنوان «افراد مذهبی، آزادساز و برانداز» تعریف کرد.^(۱۱۵) از نظر وایت «انقلاب‌گرایان را به‌طور دقیق‌تر می‌توان به‌عنوان کسانی تعریف کرد که بسیار شدید به اتحاد اخلاقی جامعه دول یا جامعه بین‌الملل اعتقاد دارند».^(۱۱۶)

آرزوی انقلاب‌گرایان در همانندی سیاست بین‌الملل با سیاست داخلی یکی از خصوصیات انقلابی‌گری است؛ تعمیم دیگری که در مورد همه آنها مطرح می‌باشد این است که همگی به‌جای امر واقع^۳ به آرمان^۴ توجه دارند. آرزوهایشان درباره چیزی است که باید باشد، نه آن چیزی که هست.^(۱۱۷) لینگ لیتز این امر را تأیید می‌کند و معتقد است «عقیده جهان‌وطن‌ها بر این است که از شکاف سیاست داخلی و بین‌المللی می‌تواند کاسته شود، حتی حذف شود».^(۱۱۸)

ویژگی‌های جامعه جهانی از نظر بول در سنت کانتی عبارتند از: الف) ماهیت سیاست بین‌الملل بر مبنای تعهدات اجتماعی فراملی می‌باشد؛ ب) در رویکرد کانتی، مضمون مسلط روابط بین‌الملل، به‌طور ظاهری صرفاً روابط میان دولت‌هاست و در واقع، رابطه میان همه انسان‌ها در اجتماع بشریت است که به‌طور بالقوه موجود است؛ ج) منافع همه انسان‌ها واحد و یکسان است؛ د) سیاست بین‌الملل یک بازی کاملاً مبتنی بر همکاری با حاصل جمع غیر صفر است؛ ر) در رویکرد کانتی فعالیت بین‌المللی خاصی که عمدتاً معرف فعالیت بین‌المللی به‌طور کلی باشد، عبارت است از تضاد عمومی ایدئولوژی که بر مرزهای دولت‌ها اثر گذاشته و جامعه بشری را به‌دو اردوگاه تقسیم می‌کند - معتمدین اجتماع ذاتی بشریت و آنهایی که مانع هستند.^(۱۱۹)

رویکرد جهان‌گرا یا کانتی اخلاق بین‌المللی، برعکس مفهوم هابزی، این است که در حوزه روابط بین‌المللی،

1. Cooperative self- help
2. Positive International Law
3. Fact
4. Aspiration

واجبات اخلاقی^۱ وجود دارد که عمل دولت‌ها را محدود می‌کند، اما این واجبات بیشتر به‌براندازی نظام دولت‌ها و جایگزین کردن آن با جامعه جهان‌وطن امر می‌کند و نه به‌همزیستی میان دولت‌ها. در رویکرد کانتی، اجتماع بشریت صرفاً واقعیت محوری سیاست بین‌الملل، به‌این معنی که نیروهای قادر به‌ایجاد آن وجود دارند، نیست؛ بلکه غایت والاترین تلاش اخلاقی است. اگر واجبات این اخلاق والاتر مستلزم نادیده گرفتن قواعد حافظ همزیستی و تعاملات میان دولت‌هاست، باید نادیده گرفته شوند. با وجود بدعت‌گزاران، ایمان حقیقی به‌جز در زمینه آسایش تاکتیکی معنا ندارد. مسئله پذیرش متقابل حقوق حاکمیت یا استقلال بین برگزیدگان^۲ و ملعونین^۳، منجیان و ستم‌دیدگان، مطرح نمی‌شود. بول، جامعه جهانی را این‌گونه توصیف می‌کند:

استنباط ما از یک جامعه جهانی صرفاً درجه‌ای از تعامل که همه بخش‌های اجتماع انسانی را به‌یکدیگر پیوند می‌دهد، نیست بلکه احساسی از منافع و ارزش‌های مشترک است که بر مبنای آنها می‌توان قوانین و نهادهای مشترک را ایجاد کرد. مفهوم جامعه جهانی، در این معنا، دربرگیرنده کل تعامل اجتماعی جهانی است، همان‌گونه که مفهوم ما از جامعه بین‌المللی در برگیرنده مفهوم نظام بین‌المللی می‌باشد.^(۱۲۰)

بول و وایت به‌رغم تمایلات عدالت‌طلبانه‌ای که آنها را به‌سمت این سنت مکتب انگلیسی می‌کشاند، همواره مراقب بودند که در ورطه انقلابی‌گری سقوط نکنند. بول معتقد بود: «جامعه جهان‌وطن که در بحث ما از حقوق بشر نشان داده شده و مسلم انگاشته شده، صرفاً به‌عنوان یک آرمان وجود دارد و اگر به‌خودمان اجازه دهیم که تحت عنوان یک چارچوب اجتماعی و سیاسی موجود به‌آن بپردازیم به‌استقبال خطر بزرگی می‌رویم».^(۱۲۲) به‌طور کلی، «انقلابی‌گری برابر است با سیاست به‌خاطر دکتترین».^(۱۲۳) اکنون برخی از مفاهیم محوری را در این سنت مرور می‌کنیم:

۳- ۱- انسان

رویکرد جهان‌وطن نسبت به‌انسان در مقابل رویکرد واقع‌گرا قرار می‌گیرد. هرچه هابزی‌ها نسبت به‌ذات انسان بدبین بوده و از شرارت ذات انسانی می‌گویند، در مقابل کانتی‌ها نسبت به‌ذات انسانی خوشبین هستند. با توجه به‌اینکه، کانتی‌ها سطح تحلیل خود را افراد انسانی قرار می‌دهند، نوع رویکرد آنها نسبت به‌انسان از اهمیت مضاعف برخوردار است. به‌طور کلی، «انقلاب‌گرایان نسبت به‌ذات انسانی خوشبین و کمال‌گرا هستند».^(۱۲۴)

۳- ۲- دولت

رویکرد کانتی دولت را، در مفهوم موردنظر واقع‌گرایان و خردگرایان، رد می‌کند. از آنجا که تمرکز انقلاب‌گرایان عمدتاً بر افراد انسانی است، اهمیت دولت در این رویکرد کم‌رنگ است، اما رویکرد جهان‌وطن نوع خاصی از دولت را

1. moral imperatives
2. The elect
3. the damned

مورد توجه قرار می‌دهد که تمامی ابناء بشر را در برمی‌گیرد و آن را دولت جهانی^۱ یا ابردولت^۲ می‌نامد.^(۱۲۵) از نظر وایت:

در میان حقوقدانان بین‌المللی مشهورترین مفسر این دیدگاه [دولت جهانی و ابردولت] کریستین وولف^۳ (استاد دانشگاه هال ۱۶۷۹-۱۷۵۴) بود. وی این ایده را مطرح کرد که جامعه بین‌الملل یک مدینه کبیر^۴، جامعه کبیر یا ابردولت، از تک‌تک دولت‌هایی است که شهروندان آن هستند، و آن می‌تواند بر آن‌ها اعمال اقتدار کند ... ایده مدینه کبیر توسط وولف اختراع نشد. وی آن را در یک شکل خاص قرار داد ... ویژگی بنیادی نظریه انقلاب‌گرا این است که روابط بین‌الملل را با وضعیت سیاست داخلی همانند می‌داند. جامعه بین‌الملل عمدتاً به‌عنوان مدینه کبیر تلقی می‌شود و روابط بین‌الملل به‌عنوان سیاست داخلی این مدینه جهانی شمول. سه روش برای تحقق این همانندی امکان‌پذیر است: یکپارچگی مبتنی بر دکترین^۵، امپریالیسم مبتنی بر دکترین و جهان‌وطنی.^(۱۲۶)

الف) یکپارچگی مبتنی بر دکترین

نظریه انقلاب‌گرا، خواهان همگنی^۶ میان اعضای جامعه بین‌الملل، یعنی دولت‌ها، و مستلزم سازگاری ساختاری و دکترینی و همگنی ایدئولوژیکی بین آنهاست. بیان کلاسیک این نوع انقلابی‌گری در رساله کانت تحت عنوان «صلح ابدی» است، اما اصل یکپارچگی یا سازگاری ایدئولوژیکی اعضای جامعه بین‌الملل می‌تواند از سوی ایدئولوژیست‌های متعدد به‌کار گرفته شود. اصل کانت توسط الکساندر اول و مترنخ در اتحاد مقدس، در یک معنای ضدانقلابی‌گرا به‌کار گرفته شد.^(۱۲۷)

ب) امپریالیسم مبتنی بر دکترین

روش دومی که نظریه انقلاب‌گرا با آن می‌تواند در پی عملی کردن مدینه کبیر و همانند نمودن روابط بین‌الملل با سیاست داخلی باشد، امپریالیسم دکترینی و ایدئولوژیکی می‌باشد. بدین معنا که یک قدرت بزرگ واحد سعی در گسترش یک آیین^۷ و تحمیل یکپارچگی دارد. مثال‌های زیادی وجود دارد همچون: استالینیسیم، جمهوری اول فرانسه و ...^(۱۲۸)

ج) جهان وطنی

سومین روشی که انقلابی‌گری با آن در پی عملی کردن مدینه کبیر است، اعلان یک جامعه جهانی از افراد است

1. World - state
2. Super- state
3. Christian Wolff
4. Civitas maxima
5. Doctorinal uniformity
6. Homogeneity
7. Creed

که ملت‌ها و دولت‌ها را با تضعیف و نادیده گرفتن این حلقه واسطه، رد می‌کند. این روش ایده جامعه دولت‌ها را رد کرده و معتقد است تنها جامعه بین‌الملل حقیقی، جامعه افراد است. این جهان وطنی است. ^۱ Cosmopolis برابر است با شهر جهانی^۲ و برابر با مدینه کبیر. این انقلابی‌ترین نظریه انقلاب‌گر است.^(۱۳۹)

۳-۳ - سیاست بین‌الملل

اعتقاد به سیاست بین‌الملل ناشی از تمرکز بر واحد دولت است. در جهان‌وطنی که تمرکز عمده بر افراد انسانی است، وضع به‌گونه‌ای دیگر است. بول معتقد می‌باشد کانتی‌ها هم رویکرد ماکیاولی‌ها را، که سیاست بین‌الملل درباره منازعه میان دولت‌هاست، رد می‌کردند و هم رویکرد گروسوسی‌ها را، که سیاست بین‌الملل درباره آمیزه‌ای از منازعه و همکاری میان دولت‌هاست. از نظر کانتی‌ها کل این مسئله که سیاست بین‌الملل درباره روابط بین دولت‌هاست صرفاً در سطح گذرا و ظاهری می‌باشد؛ در سطحی عمیق‌تر، سیاست بین‌الملل درباره روابط میان موجودات انسانی است که دولت‌ها از آن تشکیل می‌شوند. واقعیت نهایی، اجتماع بشریت است که به‌طور بالقوه وجود دارد، هر چند در واقع وجود ندارد؛ و مقدر است که نظام دولت‌ها را به‌بوته فراموشی سپرد. کانتی‌ها، همانند گروسوسی‌ها، به اخلاق بین‌المللی متوسل می‌شوند، اما آنچه آنها از این مفهوم درک می‌کردند قواعد مورد نیاز دولت‌ها برای رفتار به‌عنوان اعضای خوب جامعه دولت‌ها نبود، بلکه ضرورت‌های انقلابی بود که تمامی انسان‌ها برای تلاش جهت برادری بشر نیاز داشتند. در دکترین کانتی، جهان بین برگزیدگان، که به‌تصور اجتماع بشریت یا مدینه کبیر وفادار بودند، و ملعونین و بدعت‌گزارانی که بر سر راهش بودند، تقسیم می‌شد.^(۱۳۰)

۳-۴ - دیپلماسی

اگر ماکیاولی‌ها به‌سمت عناصر فیزیکی در سنت گروسوسی گرایش دارند، کانتی‌ها در جهت مقابل به‌سمت عناصر اخلاقی حرکت می‌کنند. در دیپلماسی کانتی می‌توان این شرایط عینی کانتی را برشمرد: کاهش تنش و دیپلماسی باز. به‌نظر می‌رسد کاهش تنش در دیپلماسی کانتی، در راستای شرایط برابر در دیپلماسی گروسوسی و تغییر سیاسی در دیپلماسی ماکیاولیانی، به‌عنوان یک شرط مادی مورد توجه است و دیپلماسی باز به‌عنوان یک شرط اخلاقی. به‌طور کلی، دیپلماسی در رویکرد کانتی اصلاح‌طلبانه بوده و مبتنی بر الغای سیاست خارجی می‌باشد.^(۱۳۲)

۳-۵ - جنگ

انقلابی‌گرایان از این نظر که جنگ را توجیه‌گر خود نمی‌دانند، به‌خردگرایان شبیه هستند. هر دو معتقدند که صلح مقدم بر جنگ می‌باشد و جنگ شرط لازم است، اما آنها هر کدام را با یک تأکید متمایز بیان می‌کنند. در حالی که خردگرایان به‌تک‌تک جنگ‌های واحد می‌نگرند که در پی احیای موازنه قدرت، آزادی کشورهای تحت سلطه، یا

۱. لازم به‌ذکر است که جهان‌وطنی (cosmopolitanism) معتقد به‌شکل‌گیری جامعه‌ای متشکل از افراد است که آن را cosmopolis می‌نامند. این جامعه آرمانی متناظر با مدینه کبیر در دو رویکرد دیگر است.

احیای وضع موجود است، انقلابی‌گرایان به مجموعه‌ای از جنگ‌ها نظر دارند که، آگاهانه یا ناآگاهانه، به سمت صلح نهایی در آینده هدایت می‌شوند.^(۱۳۳) کانتی‌ها در بیان عوامل جنگ به افکار افراد، ناسازگاری نهادی، نابرابری اقتصادی و نژادی اشاره می‌کنند.^(۱۳۴)

در پایان لازم به ذکر است که به‌رغم نقاط قوت و جامع بودن مکتب انگلیسی، انتقاداتی نیز بر این مکتب وارد است که می‌توان از موارد ذیل یاد کرد: ۱) توجه عمده به سطح جهانی / نظام و عدم توجه به سطح زیرجهانی / منطقه‌ای ۲) عدم توجه به بخش اقتصادی ۳) فقدان مرز مشخص میان همبستگی‌گرایی در جامعه بین‌الملل و انقلابی‌گری در جامعه جهانی ۴) تضادهای هنجاری بین حامیان مفاهیم کثرت‌گرایی و همبستگی‌گرایی و همچنین بین حقوق دولت‌ها، یا جامعه بین‌الملل و حقوق فردی، یا جامعه جهانی ۵) دو مسئله عمده روش‌شناسی: الف) فقدان تلاش مستمر در ایجاد یک گونه‌شناسی جوامع جهانی یا بین‌المللی ب) عدم وضوح در شروع عناصر لازم برای کثرت‌گرایی تئوریک بنیادگذار نظریه مکتب انگلیسی.^(۱۳۵)

نتیجه‌گیری

در نگاهی کلی، مکتب انگلیسی را می‌توان نظریه‌ای مرکب از سه تفسیر انقلاب‌گرایانه، واقع‌گرایانه و خردگرایانه از سیاست بین‌الملل تلقی کرد. در تفسیر انقلاب‌گرایانه که ریشه در افکار کانت و رفتار بین‌المللی افرادی چون وودرو ویلسون دارد، عمدتاً تمرکز بر افراد انسانی است. این رویکرد نسبت به ذات انسانی خوشبین است و همین خوشبینی تعیین‌کننده سایر دیدگاه‌های رویکرد است. جهان‌وطنی بر این فرض استوار می‌باشد که اخلاق بین‌المللی سازمان‌دهنده رفتار افراد انسانی در جامعه جهانی است. این رویکرد معتقد به شکل‌گیری جامعه کبیری است که در آن عدالت عبارت از برابری میان افراد است.

تفسیر واقع‌گرایانه در مقابل انقلابی‌گری قرار می‌گیرد. این رویکرد ریشه در افکار هابز و رفتار سیاستمدارانی دارد که عمدتاً در دوران جنگ دوم جهانی و پس از آن بر واحد دولت تمرکز داشتند. حوزه داخل در این رویکرد منطقه امن و گفتگو است و حوزه خارج منطقه منازعه و بقا. جنگ امری طبیعی و مقدم بر صلح است. موازنه قدرت ابزار حفظ نظم است. اخلاق بین‌المللی در این رویکرد جایگاهی ندارد. دولت‌ها شکل‌دهنده یک نظام هستند که در آن روابط صرفاً «بزاری» و حافظ منافع ملی است.

در بین این دو، «میانگاهی» است که تفسیر خردگرایانه در آن قرار می‌گیرد. این رویکرد که در مکتب انگلیسی از جایگاه محوری برخوردار است ریشه در افکار گروسویوس دارد. مفهوم محوری در آن، نظم بین‌المللی است. عرصه بین‌المللی در رویکرد گروسویوسی همانند عرصه بین‌المللی در رویکرد هابزی، آنارشیک است. با این تفاوت که آنارشی در خردگرایی به معنای فقدان حکومت است و نه فقدان نظم. عرصه بین‌المللی در رویکرد خردگرایی حوزه منازعه و بقاست، اما در کنار آن همکاری نیز وجود دارد و با ایجاد نهادهای مشترک می‌توان در جهت حفظ قواعد مشترک تلاش کرد و منافع مشترک را کسب نمود. تمرکز اصلی در این رویکرد بر دولت‌هاست، اما افراد نیز مورد توجه هستند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- وایت، مارتین، «نظام دولت‌ها»، مندرج در اندرولینک لیتر، **جامعه‌شناسی تاریخی و روابط بین‌الملل**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶، ص ۵.
- 2- Jackson, Robert, "Pluralism in International Political Theory", **Review of International Studies**, Vol. 18, 1992, p. 271.
- 3- Bull, Hedley, **The Anarchical Society: a Study of Order in World Politics**, London: Macmillan, 1977, p. 24.
- 4- Jackson, Robert, **From Anarchy to Cosmopolis: Classical and Modern Thought on International Relations**, New York: Palgrave Macmillan, 2005, p. 68.
- 5- Jackson, Robert, **Ibid**, p. 68.
- 6- Jackson, Robert, **The Global Covenant**, New York: Oxford University Press, 2000, p. 170.
- 7- Jackson, Robert, **Ibid**, pp. 197-201.
- 8- Jackson, Robert, **Ibid**, p. 116.
- 9- Linklater, Andrew, "Rationalism" in Burchill, S and Linklater, A, eds. **Theories of International Relations**, London: Macmillan and New York: Palgrave, 1996, pp. 93- 115.
- 10- Wight, Martin, **International Theory: the Three Traditions**, New York: Holmes & Meier, 1992, p. xi.
- 11- Griffiths, Martin, **Fifty Key Thinkers in International Relations**, London: Routledge, 1999, pp. 157-8.
- 12- Bull, Hedley, **Ibid**, pp. 9-10.
- 13- Buzan, Barry, "From International System to International Society: Structural Realism and Regime Theory Meet the English School", **International Organization**, Vol. 47, No. 3, 1993, p. 331.
- 14- Jackson, Robert, **Ibid**, 2000, p. 113.
- 15- Jackson, Robert, **Ibid**, pp. 113-4.
- 16- Jackson, Robert, **Ibid**, p. 114.
- 17- Jackson, Robert, **Ibid**, p. 115.
- 18- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 7.
- 19- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 116.
- 20- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 117.
- 21- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 24.
- 22- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 115.
- 23- Linklater, Andrew, **Ibid**, 1996, p. 93.
- 24- Griffiths, Martin, **Ibid**, 1999, p. 169.
- 25- Jackson, Robert, **Ibid**, 2005, p. 101.
- 26- Jackson, Robert, **Ibid**, 2005, p. 110.
- 27- Jackson, Robert, **Ibid**, 2005, p. 47.
- 28- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, pp. 24-5.
- 29- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, p. 25.
- 30- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 25.

31- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 208.

۳۲- هابز، توماس، **لویاتان**، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۲.

33- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, pp. xi-xii.

34- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, pp. 30-2.

۳۵- مشیرزاده، حمیرا، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سمت، ۱۳۸۴، ص ۱۵۴.

36- Wight, Martin, **Power politics**. New York: Pelican Books, 1979, p. 105.

37- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 7.

38- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, pp. 46-9.

۳۹- مورگنتا، هانس، جی.، **سیاست میان ملت‌ها**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۷.

40- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 168.

41- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 189.

42- Jackson, Robert, **Ibid**, 2005, p. 61.

43- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 208.

44- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 111.

45- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 7.

46- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 66.

47- Bull, Hedley, 'The Importance of Grotius in Study of International Relations'. In Bull, Hedley and Kingsbury, Benediet, eds., **Hugo Grotius and International Relations**, Oxford University Press, 1992, p. 72.

48- Linklater, Andrew, **Ibid**, 1996, p. 96.

۴۹- وایت، مارتین، **پیشین**، ۱۳۸۶، صص ۵ - ۲۴.

50- Wight, Martin, **Ibid**, 1979, pp. 106-7.

51- Buzan, Barry, **Ibid**, 1993, p. 333.

52- Linklater, Andrew, **Ibid**, 1996, p. 95.

53- Bull, Hedley and Watson, Adam, eds., **The Expansion of International Society**, Oxford: Oxford University Press, 1984, p. 1.

54- Linklater, Andrew, **Ibid**, 1996, p. 98.

55- Buzan, Barry, **Ibid**, 1993, p. 334.

56- Buzan, Barry, **Ibid**, 1993, p. 336.

57- Jackson, Robert, **Ibid**, 2000, p. 102.

58- Jackson, Robert, **Ibid**, 2000, p. 114.

59- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, pp. 26-7.

60- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 13.

61- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 110.

62- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. xi.

63- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 13.

64- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 28.

65- Jackson, Robert, **Ibid**, 2000, pp. 29-30.

66- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. xii.

- 67- Wight, Martin, **Ibid**, 1979, p. 105.
- 68- Linklater, Andrew, **Ibid**, 1996, p. 100.
- 69- Devetak, Richard, “**Violence, Order, and Terror**”, In Bellamy, ed. **International Society and its Critics**, New York: Oxford University Press, 2005, p. 235.
- 70- Linklater, Andrew, **Ibid**, 1996, p. 94.
- 71- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, p. 5.
- 72- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, p. 8.
- 73- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, p. 20.
- 74- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, p. 65.
- 75- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, pp. 66-72.
- 76- Nardin, Terry, “**Justice and Coercion**”. In Bellamy, ed. 2005, p. 255.
- 77- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, p. 81.
- 78- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, pp. 78-9.
- 79- Jackson, Robert, **Ibid**, 2005, p. 139.
- 80- Jackson, Robert, **Ibid**, 2005, pp. 139-40.
- 81- Wight, Martin, **Ibid**, 1979, pp. 111-2.
- 82- Buzan, Barry, “**International Political Economy and Globalization**”, In Bellamy, ed., 2005, pp. 119- 121.
- 83- Buzan, Barry, **From International to World Society? English School Theory and the Social Structure of Globalization**. Cambridge: Cambridge University Press, 2004, p. 176.
- 84- Bull, Hedley and Watson Adam, **Ibid**, 1984, p. 121.
- 85- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, p. 71.
- 86- Mayall, James, **World Politics: Progress and its Limits**, Cambridge: Polity Press, 2000, p.39.
- 87- Jackson, Robert, **Ibid**, 2005, p. 73.
- 88- Jackson, Robert, **Ibid**, 2005, pp. 73-74.
- 89- Jackson, Robert, **Ibid**, 2005, p. 75.
- 90- Jackson, Robert, **Ibid**, 2005, p. 92.
- 91- Jackson, Robert, **Quasi-State: Sovereignty, International Relations and the Third World**, New York: Cambridge University Press, 1990, pp. 21-9.
- 92- Biersteker, Thomas J. and Weber Cynthia, eds., **State Sovereignty as Social Construct**, Melbourn: Cambridge University Press, 1996, pp. 1-2.
- 93- Jackson, Robert, **Ibid**, 1990, p. 21.
- 94- Wight, Martin, **Ibid**, 1979, pp. 36-56.
- 95- Wight, Martin, **Ibid**, 1979, p. 168.
- 96- Wight, Martin, **Ibid**, 1979, p. 184.
- 97- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 168.
- 98- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, pp. 101-7.
- 99- Wight, Martin, **Ibid**, 1979, p. 105.
- 100- Wight, Martin, **Ibid**, 1979, pp. 111-113.

- 101- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 7.
- 102- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, pp. 180-1.
- 103- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, pp. 162-3.
- 104- Jackson, Robert, **Ibid**, 2005, p. 52.
- 105- Wight, Martin, **Ibid**, 1979, p. 136.
- 106- Wight, Martin, **Ibid**, 1979, p. 112.
- 107- Wight, Martin, **Ibid**, 1979, pp. 138-40.
- 108- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, pp. 206-7.
- 109- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, p. 184.
- 110- Jackson, Robert, **Ibid**, 2000, p. 100.
- 111- Wight, Martin, **Ibid**, 1979, p. 107.
- 112- Wight, Martin, **Ibid**, 1979, pp. 107-9.
- 113- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, p. 127.
- 114- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, p. 33.
- 115- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. xi.
- 116- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 8.
- 117- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 46.
- 118- Linklater, Andrew, **Ibid**, 1996, p. 93.
- 119- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, pp. 25-6.
- 120- Bull, Hedley, **Ibid**, 1977, p. 26.
- ۱۲۱- بوزان، باری، «خاورمیانه از دیدگاه مکتب انگلیسی»، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، **فصلنامه اقتصاد سیاسی**، شماره ۱، ۱۳۸۵، صص ۳۴-۸.
- 122- Jackson, Robert, **Ibid**, 2005, p. 124.
- 123- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 110.
- 124- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 27.
- 125- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 41.
- 126- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, pp. 41-5.
- 127- Wight, Martin, **Ibid**, 1992.
- 128- Wight, Martin, **Ibid**, 1992.
- 129- Wight, Martin, **Ibid**, 1992.
- 130- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. xii.
- 131- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 196.
- 132- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, pp. 273-8.
- 133- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, p. 212.
- 134- Wight, Martin, **Ibid**, 1992, pp. 213-8.
- 135- Buzan, Barry, **Ibid**, 2004, pp. 15-24.